

# چهارمین شماره

سال چهل و یکم

204

بهار ۳۷۶۱ زرتشتی ۱۴۰۲ خورشیدی

نشریه مرکز زرتشتیان کالیفرنیا

نوروز باستانی

خجسته باد



امشاسندان

سرچشمه خوی های نیک

گروه زنهارداران و گروه مدیران مرکز زرتشتیان کالیفرنیا فرا رسیدن نوروز باستانی را به همه‌ی هموندان، همکیشان و فارسی زبانان سراسر گیتی شاد باش می‌گوید.

قدردان و سپاسگزار همراهی و همیاری همه‌ی افرادی که ما را در سال گذشته برای پیشبرد آرمان‌های مرکز زرتشتیان کالیفرنیا یاری رساندند، هستیم. در سال جدید به مانند گذشته چشم به راه هم اندیشی، همراهی و دهش‌های شما هستیم.

برای همگان تندرستی همراه با شادی روز افزون خواهانیم.

مرکز زرتشتیان کالیفرنیا

برگیری از نوشته‌های چهره نما با چاپ نام نویسنده و نشانی تارنما آزاد می‌باشد.  
چهره نما، در گزینش و ویرایش نوشته‌های رسیده آزاد است و نوشتارهای رسیده بازگردانده نمی‌شود.  
دیدگاه‌های بازتاب شده در نوشته‌ها همیشه گویای دیدگاه‌های انجمن دبیران چهره نما نمی‌باشد.  
چهره نما مرکز زرتشتیان کالیفرنیا، نشریه‌ای است دینی، اجتماعی، تاریخی، ادبی و فرهنگی که به هیچ دسته و گروه سیاسی بستگی ندارد.

مзда اهورایی که فرمانروای مطلق است  
چنین مقرر فرموده:

خوشبختی از آن کسی است که دیگران را  
خوشبخت سازد.

پروردگارا، برای استوار ماندن به آیین راستی،  
از تو نیروی تن و روان خواستارم.

ای آرمیتی (نشان ایمان و مهرورزی)،  
آن پرتو ایزدی که پاداش زندگی  
سراسر نیک منشی است،  
به من ارزانی دار.

یسنا هات چهل بند یک

زیر نگر گروه دبیران

گرافیک، رایانه و صفحه آرا: شاهین خُرسندی

تایپ: پروین رستمیان

اینترنت: رامین شهریاری

Trust of Morvarid Guiv

c/o Mina Soroosh

PO Box 49404 Los Angeles, CA 90049



## سخن نخست

اسفند که به نیمه می‌رسد، دروتمان تکانی می‌خورد و انگار با همه وجود آزادی را می‌جوییم. نشانه‌اش شکوفه‌های امید است که بر درختان جوانه می‌زند. این عطر امید آنقدر در فضا تکثیر می‌شود که حسی می‌گوید، همه چیز را فراموش کن و تو هم بار دیگر سبز شو. لذتی دارد دیدن بنفشه‌ها در خاک و یا در جعبه‌های چوبین و انجا که شاعر گرانقدر شفیعی کدکنی می‌گوید:

ای کاش آدمی وطنش را مثل بنفشه‌ها (در جعبه‌های خاک) / یک روز می‌توانست / همراه خویش ببرد / و هر جا که خواست / در روشنای باران / در آفتاب پاک / در روزهای آخر اسفند / در نیمروز روشن. دیگر مهم نیست که امسال سال خوب یا بدی بود.

سال رکود، سال سکوت، سال تکثیر خشونت در جهان و وطنمان ایران، سال گذر به دموکراسی و آزادی در کشورمان، سال سکوت و فریاد و یکبار دیگر می‌توان با هم‌زوری از تاریکی عبور کرد. نیمه اسفند که می‌رسد، می‌شود به امید نوروز و بهار و برای سفری دوباره، سینه‌ها را با امید هوای تازه پر کرد. نوروز نشانه‌ای روشن از پایداری مردم ایران و شکست ناپذیری آنها است.

چه بسیار که در این سال‌ها دزدان و غارتگران و جنایتکاران چه وحشی و چه به اصطلاح متمدن با سرکوب و هجوم نظامی و فرهنگی خود خواستند و به سختی کوشیدند (و می‌کوشند) تا این نازنین مردم را به زانو در آورند و زبان و فرهنگ و سنت‌های خوب را از آنها بگیرند و آنچه خود می‌خواهند جایگزین کنند. ولی مردم ایران هرگز تسلیم نشدند و به شایستگی از خود و از فرهنگ خود دفاع کردند و زنده ماندند. نوروز، نشانه شگفت‌انگیزی از این پایداری است. برای همگان سالی لبریز از پیروزی و روشنایی خواهانم و می‌دانم که مردم بر پایه‌ی اندیشه و گفتار و کردار نیک از تاریکی گذر می‌کنند و به نور می‌رسند. نوروز بر همگان خجسته باد

سبز و مانا باشید  
جمشید جمشیدی

## وطن



همیشه در دلم، حماسه وطن  
شراره می‌زند، به جان اهرمن  
تو را به لوح عشق، به دل نوشته‌ام  
تو را به خون خویش، به جان سرشته‌ام  
وطن! به راه تو گذشته‌ام ز جان  
به جان عاشقان، برای من بمان  
تو صبح صادقی، تویی پگاه من  
به هر کران تویی، چراغ راه من  
به هر بهانه‌ای، قرار من تویی  
به هر کرانه‌ای، کنار من تویی  
شکوه مهر تو نشسته در دلم  
به هر کجا روم، تویی مقابلم  
به هر کجا روم، سرود من تویی  
سلام عاشقی، درود من تویی

پرویز بیگی حبیب آبادی

# امشاسپندان سرچشمه خوی های نیک

موبد پدرام سروش پور

اندیشه و خرد، مهم‌ترین اصل اخلاقی در دین زرتشتی است و اندیشه‌ای که نیک است و به سوی نیکی‌ها گرایش دارد، سرچشمه‌ی صفات اخلاقی نیک در انسان می‌شود. در جامعه، گسترش نیک‌اندیشی زمینه‌ساز آرامش و آشتی است و در سایه‌ی صلح و آشتی است که اندیشه‌ها رشد کرده و فرهنگ شکل می‌گیرد.

پس با تکیه بر بهمن، دانش‌اندوزی و خردمندی را توسعه داده، فرهنگ را گسترش می‌دهیم. از کینه‌ورزی و ستیزه‌جویی دوری جسته، چرا که این صفات باعث گسترش کژاندیشی در جامعه می‌شوند.

«مرد باایمان و خدانشناس، پارسا و پرهیزگار است و اندیشه و گفتار و کردار و وجدانش به افزایش و گسترش راستی کمک خواهد کرد.» گاتها، هات ۵۱، بند ۲۱

«خشم و نفرت را از خود دور کنید و اجازه ندهید اندیشه‌هایتان به خشونت و ستم گرایش پیدا کند. به منش پاک و مهر و محبت، دلبستگی نشان دهید. گاتها، هات ۴۸، بند ۷

«داد و آیین وهمن امشاسپند، آشتی و نیک‌اندیشی است. کینه‌ورز و ستیزه‌جو مباشید. نیک‌خواه و وهمنش باشید. بدی مکنید و از همراهی با بدکاران پرهیزید. دانش‌اندوزید و خردمندی پیشه کنید. فرهنگ بگسترانید و با کژاندیشی مبارزه کنید. با دوستان نیکی ورزید و با دشمنان به داد کوشید.» اندرز گواهیگری

(۳) آشه‌وهیشته

سومین امشاسپند «آشه‌وهیشته» (اردیبهشت)، به معنای بهترین اشته، بهترین راستی و پاکی است.

«آشه» گستره‌ی معنایی وسیعی را از جمله راستی، پاکی، عدالت، نظم، قانون، هنجار و هماهنگی دربر می‌گیرد. اندیشه‌ای بر پایه‌ی اشته شکل می‌گیرد که به برقراری راستی، پاکی، عدالت، نظم، قانون، هنجار و هماهنگی بیانیدشد و از ناراستی و دروغ پاک باشد.

راستی را می‌توان مهم‌ترین اصل زیربنایی اخلاق زرتشتی دانست. راستی به این معنا است که اندیشه، گفتار و کردار با یکدیگر هماهنگ و در راستای سازندگی و پیشرفت جهان باشد. یعنی در اندیشه‌ی خود بر پایه‌ی اشته بیانیدشیم، اندیشه‌مان را به راستی بازگو کنیم و به آنچه که می‌گوییم عمل نماییم.

با درک راستی می‌توان معنای «پاکی درون» را نیز فهمید. پاکی درون یعنی هنگامی که اندیشه، گفتار و کردار فرد از همه‌ی دروغ‌ها و ناراستی‌ها و ناپاکی‌ها دور باشد؛ و از آنجایی که در باور زرتشتیان، جهان دارای دو جنبه‌ی مینوی و مادی است، در آموزه‌های زرتشتی «پاکی برون» نیز به اندازه‌ی پاکی درون اهمیت دارد.

پاکی برون، یعنی پاک نگاه داشتن تن و محیط زندگی از تمام پلیدی‌ها و ناپاکی‌ها، جلوه‌ای از پاکی مینوی و اشته است. به همین دلیل نیز جامعه‌ی

«امشاسپندان» جلوه‌ها یا پرتوهایی از صفات اهورا مزدا هستند که نمود آنها در انسان، اخلاق نیک را شکل می‌دهد. در راه شناخت نیکی‌ها و رسیدن به صفات نیک، خرد و دین (وجدان)، انسان را یاری می‌کنند تا او با اختیار راه خود را برگزیند. در ادامه تلاش شده است تا با نگاهی اخلاقی به امشاسپندان، صفات نیک و همچنین صفات بد رودرویی آنها شناسایی شوند.

پروردگارا! دو بخشش رسایی و جاودانی، مردم را به فروغ مینوی و روشن‌درونی خواهد رسانید. در پرتو نیروی اراده، منش پاک، راستی و پاکی، عشق و ایمان به خدا، زندگانی پایدار و نیروی مینوی (اخلاق نیک) افزایش خواهد یافت. ای خداوند خرد! در پرتو این فرورگان بر دشمنان پیروزی توان یافت. گاتها، هات ۳۴، بند ۱۱

(۱) سپننه‌مینو

نخستین امشاسپند «سپننه‌مینو» است و معنای آن باور به یکتایی اهورامزدا و نزدیک شدن انسان به اوست.

در باور زرتشتی، انسان برترین آفریده‌ی اهورامزدا است که به سبب نیروی دانایی و گویایی، از هر آفرینش دیگر در گیتی برتر است. اهورامزدا، آفریدگار یکتا، تمام انسان‌ها و موجودات هستی را دوست دارد و به همه‌ی آنها عشق می‌ورزد، پس ما نیز همچون او باید مردم‌دوستی پیشه کنیم و نه تنها دیگران را با منش، گفتار و کردار خود نیازاریم، بلکه برای شادمانی مردمان بکوشیم.

ایرانیان همواره به بیگانگان مسکن و خوراک می‌دادند و با پناه دادنشان، آنها را از سرما و گرما می‌رساندند. این نگاه می‌تواند زمینه‌ساز کار گروهی و احترام به جمع در رفتارهای اخلاقی باشد.

نیایش اهورامزدا و سپاس‌گزاری از آفریدگار جهان نیز، به شرط آن‌که از درون فرد باشد می‌تواند الهام‌بخش رفتارهای ارزشمند اخلاقی مانند سپاس‌گزاری، ارج نهادن به بزرگان و مهتران و مهربانی با کِهتران باشد.

«کسی که در پرتو راستی و پاکی هر کاری را چون پرستش پروردگار انجام دهد، از دیدگاه هستی‌بخش دانای بزرگ، بهترین هستی‌ها است.» گاتها، هات ۵۱، بند ۲۲

«هورمزد هَرُوسپ‌توان، که مردم را به نیروی دانایی و گویایی از دیگر آفرینش‌های گیتی برتر آفرید، دانش مردم‌دوستی است، پس مردم را میازارید نه به منش، نه به گُوشن، نه به کنش. بیگانه‌ای که فرا رسد جای و خوراکش دهید، نیکان را از گرسنگی و تشنگی و سرما و گرما در امان دارید، با زیردستان و کِهتران مهربان بید، سالاران و مهتران را گرمی دارید، تا دادار اورمزد از شما خشنود باشد.» اندرز گواهیگری

(۲) وهومنه

دومین امشاسپند وهومنه (بهمن) است که معنای آن نیک‌اندیشی و خیرخواهی است.

آیینی و نشانه‌ی زرتشتیان، یعنی سدره و کمر بند گشتی، به رنگ سپید است تا کوچک‌ترین ناپاکی در آنها نمایان شود.

برقراری اشته در جامعه، زیربنای عدالت اجتماعی است. شرط نخست عدالت اجتماعی، وجود قانون است. جامعه‌ای که قانون دارد و قانون آن بر پایه‌ی اندیشه‌ی درست و مبتنی بر اشته شکل گرفته است، می‌تواند برای افراد جامعه عدالت اجتماعی به ارمغان آورد. شرط دوم عدالت اجتماعی نیز، قانون‌مداری مردم است. زمانی که جامعه‌ای به دلیل باور به راستی در اندیشه، گفتار و کردار، قانون را اجرا کرده و از دروغ و فریب دوری می‌کند، عدالت در جامعه برقرار و نهادینه می‌شود.

همه روشنی مردم از راستی‌ست ز تازی و کژی باید گریست

نماد اشته در فرهنگ زرتشتی آتش است که به واسطه‌ی روشنی و روشنی‌بخشی، به طور نمادین تفاوت راستی و ناراستی را نمایان می‌کند.

«داد و آیین اردیبهشت امشاسپند، راستی و پاکی است. در جست‌وجوی راستی‌ها باشید و درون و برون خود را پیوسته پاک داشته، از کژی و ناراستی بپرهیزید. اشویی را ستایش کنید و به داد اشته راه پویید، زیرا هنجار هستی تنها بر اشویی استوار است. به منش نیک منید (بیاندیشید)، به گوشن نیک گویند و به کنشن نیک ورزید و با همدیگر یک‌دل و یک‌زبان بوده، از دروغ و سوگند و فریب دوری نمائید. آتش را که نماد روشنایی و اشویی در گیتی است، گرامی داشته، به ناپاکی می‌آلایید.» اندرز گواهیگری

#### ۴ خَشْتَر و تَبْرِیه

چهارمین امشاسپند «شهریور»، به چم شهریار آرزوشده و نیروی مینوی است.

در دین زرتشتی، نیرومندی درونی انسان که نتیجه‌ی آن شهریار مینوی یا تسلط بر نفس است، جایگاهی بسیار والا دارد. در کنار آن توانگری و نیرومندی در جهان مادی نیز اهمیت دارد، البته به شرط آن‌که توانگری مادی از راه راست و درست‌کاری به دست آید.

ز نیرو بود مرد را راستی ز سستی دروغ آید و کاستی

بر پایه‌ی همین آموزه‌ی ارزشمند است که بی‌کاری، تبلی، گدایی و چشم داشتن به دست‌آورده‌های دیگران از جمله‌ی نکوهیده‌ترین صفات انسانی در دین زرتشتی به شمار می‌رود.

«ای جاماسب دانا! از خاندان هووگو، این نکته را بیاموز؛ جنبش و فعالیت بر بی‌کاری و تبلی برتری دارد. پس وجدان بیدار و با کار و کوشش او را پرستش نما» گاتها، هات ۴۶، بند ۱۷

«داد و آیین شهریور امشاسپند، نیرومندی و خویشنداری است. اندر راه سروری و توانگری کوشا باشید، شهریاران و سروران دادگر را یاور باشید و گرامی دارید. از بی‌کاری و کاهلی دوری گزینید و از فرارونی و درست‌کاری، خواسته اندوزید. بر خواسته‌ی کسان دست می‌آزید و رشک مبرید، ایوخسست ارجمند را پیوسته پاک دارید.» اندرز گواهیگری

#### ۵ سپننه آرمئیتی

امشاسپند سپندارمز (سپننه آرمئیتی) یعنی کامل‌اندیشی مقدس و رسیدن به مهر و فروتنی.

رسیدن به سپندارمز و بالندگی و کمال اندیشه، با رسیدن به فروتنی و دوری جست از خودستایی و خودخواهی همراه است. خودستایی و خودخواهی از صفاتی هستند که انسان را از بالا به زیر می‌کشند. «ای مزدا! کسی که همیشه به اندیشه‌ی ایمنی و سود خویش است چگونه به جهان خرمی‌بخش، مهر خواهد ورزید؟» گاتها، هات ۵۰، بند ۲

پیمان‌داری یکی دیگر از ارزشمندترین پایه‌های اخلاقی دین زرتشتی است. در اوستا می‌گوید اگر با فرد دروغ‌کاری نیز پیمان می‌بندید، نباید آن عهد و پیمان را بشکنید. ایرانیان از دیر باز به پیمان‌داری نامور بوده‌اند. (مهریشت، بند ۱)

نماد مادی سپندارمز و بهترین نمونه و سرمشق فروتنی، سودرسانی و بردباری، «زمین» است. پاک نگه داشتن زمین، آباد کردن آن و ساختن بناهای سودمند بر روی زمین، نشانه‌ی این است که ما از این سرمشق به خوبی آموخته و الگو گرفته‌ایم.

«داد و آیین سپندارمز امشاسپند، فروتنی و پیمان‌داری است. در زندگی آزاده و فروتن بوده، با همدیگر دوست و مهربان باشید. ترمش‌نی و خودپسندی مکنید. پاک‌چشم باشید. یکدیگر را باور کنید و به هم بدبین نباشید. خویشاوند نیازمند را از خواسته‌ی خویش یاری دهید. آموزشگاه، بیمارستان و دیگر بنیادهای نیک بنا نهاده. چون زمین سودمند و بردبار باشید و آن را پاک داشته و آباد سازید.» اندرز گواهیگری

#### ۶ هَتُورَوَات

هتوروات یا خورداد امشاسپند، به معنی کمال و رسایی است.

خورداد امشاسپند به ما یادآوری می‌کند که همیشه در جست‌وجوی کمال و رسیدن به بهترین و بالاترین جایگاه مینوی باشیم.

شاد زیستی و شادی آفریدن، در معنای زرتشتی‌اش، یعنی به خوشبختی اندیشیدن و خوشبخت کردن جهان. شادی به این معنی می‌تواند کامل‌ترین آرمان مینوی انسان زرتشتی باشد و اندیشه‌ی پیشرفت جهان و رسیدن به کمال و رسایی را در انسان قوت و قدرت بخشد.

اشویی روان، پاکی تن، نیایش و سپاس‌داری اهورامزدا، آبادانی و سرسبزی جهان مادی، همگی مفاهیمی هستند که انسان را در راه کمال و رسایی قرار می‌دهند.

نماد مادی خورداد امشاسپند «آب» است که بهترین نمونه و سبب خرمی زندگی و آبادانی است. پاک نگه داشتن آب و استفاده‌ی درست از آن برای آبادانی و سرسبزی جهان، نشانه‌ی بزرگداشت این فروزه‌ی اهورایی است.

«داد و آیین خورداد امشاسپند، رسایی و آبادانی است. دل خود را شاد و تن خود را پاک دارید، زیرا پاکی تن جلوه‌ای از اشویی روان است. ناسپاسی مکنید. اندوهگین مباشید. گیتی به چشم نیک ببینید و از اهورامزدا خرسند و سپاس‌دار باشید. آبادی سازید و شادی افزایش دهید. آب را که مایه‌ی سرسبزی و آبادانی است پیوسته پاک داشته، بیهوده از آن استفاده نکنید.» اندرز گواهیگری

#### ۷ اَمَرَات

امرداد امشاسپند به معنی بی‌مرگی و جاودانگی است.

جویای نام نیک بودن و باقی گذاردن نام نیک از خود، یکی از آموزه‌های مهم زرتشتی است. در کنار آن تندرست و سالم نگه داشتن تن، نشانه‌ی ارج نهادن به زندگی است. پاک نگاه داشتن خانه، جامه و زیست‌بوم، به این دلیل که سبب دور شدن بیماری و طول عمر انسان است، امری پسندیده به شمار می‌آید.

«داد و آیین امرداد امشاسپند، جاودانی و دیرزیوی است. تن خود را درست و توانا دارید. از دروغ و پلیدی دوری گزیده، در جست‌وجوی نام نیک و رسیدن به جاودانگی باشید. خانه و جامه‌ی خویش و زیست‌گاه دیگران را پاک و بی‌آلایش دارید. گیاه و درخت را افزایش دهید تا سرسبزی گسترش یابد. درخت جوان مبرید، بر و میوه‌ی نارسیده مچینید. دارو و درمان به نیازمندان رسانید، دردمندان و افتادگان را پرستار باشید.» اندرز گواهیگری

۲۷ فروردین ۲۴۷۶ سال پیش

## تخت جمشید پایتخت ایران شد

### روانشاد دکتر علیرضا شاپور شهبازی



اشاره: نوشته‌ای که می‌خوانید کوتاه شده‌ی نوشتار بلندی است از روانشاد علیرضا شاپور شهبازی، باستان‌شناس، هخامنشی‌شناس و دانشمند تاریخ. او یکی از دانشمندان تاریخ ایران بود و او را یکی از بزرگ‌ترین هخامنشی‌شناسان جهان می‌شناسند.

زنده‌یاد شاپور شهبازی پس از برپایی بنیاد پژوهشی پارسه و پاسارگاد، مشاور این بنیاد شد.

شهبازی کتاب‌های بسیاری درباره‌ی تاریخ و تمدن ایران نوشت. در این میان می‌توان به کتاب «راهنمای مستند و علمی تخت جمشید» که امروزه یکی از سرچشمه‌های ارزشمند پژوهش درباره‌ی تخت جمشید است، اشاره کرد.

از دیگر یادگاری‌های شهبازی در تخت جمشید، تهیه‌ی راهنمای گردشگری این مجموعه‌ی میراث جهانی است که به دو زبان فارسی و انگلیسی و با صدای او ضبط شده و هم اکنون در سامانه‌های الکترونیکی تخت جمشید شنیده می‌شود.

تخت جمشید چهار بخش است:

۱) «خزانه»: ساخته‌ی داریوش بزرگ و خشایارشا. این خزانه دویست سال از مال و زر و زیور و اسناد انباشته بود تا این‌که اسکندر گجستک آن را تاراج کرد.

۲) کاخ‌های ویژه‌ی داریوش (تَجَر) و خشایارشا (هَدیش).

۳) «کاخ صد ستون»: خشایارشا ساخت آن را آغاز کرده و اردشیر یکم، بنای آن را به پایان رسانده است.

۴) «دروازه‌ی ملل» یا «دروازه‌ی خشایارشا»: (هر دو ساخته‌ی خشایارشا) و کاخ بزرگی که به آپادانا نامور است. داریوش ساخت آپادانا را آغاز کرد و خشایارشا کار آن را به پایان برد.

در خاور (شرق): پلکان اصلی، چهار سنگ نگاشته از داریوش بزرگ بر سنگی به درازای ۷۲ متر و بلندی دو متر کنده شده که دو تای سمت چپ به فارسی باستان، سومی به ایلامی و خاوری‌ترین آن به بابلی است. در سنگ نگاشته‌ی نخست، داریوش پس از ستایش خدا، دعا می‌کند که: «هورامزدا این کشور پارس را که زیبا، خوب آسپ و نیک مردم است» از دشمن و از سال بد (خشکسالی) و از دیو دروغ بپایاد.»

در سنگ نگاشته‌ی دوم به جانشینان خود اندرز می‌دهد: «این قوم پارسی را بپای. اگر قوم پارسی پاییده شوند، هورا برکت جاودانی بر این مردم ارزانی خواهد داشت.»

در نوشته‌ی ایلامی، داریوش از ساختن ارگ پارسه سخن می‌گوید: «بر بالای اینجا، این دژ (ساختمان) ساخته آمد. پیش از آن در اینجا دژی ساخته نشده بود؛ به خواست هورامزدا آن را برآوردم و آن را ایمن و زیبا و کافی ساختم.»

در سنگ نگاشته‌ی چهارم، داریوش پس از ستایش خدا، خود را «پادشاه کشورهای که دارای زبان‌های گوناگونند»، می‌خواند و برای پایداری آن‌چه ساخته، دعا می‌کند.

«تخت جمشید»؛ نام کاخ‌های هخامنشی در خاور: (شرق) جلگه‌ی مرو دشت فارس و ۵۷ کیلومتری شمال خاوری: (شرقی) شیراز است. این اثر بازمانده‌ی ارگ شهری است که در جلگه‌ی مرو دشت جای داشته و خشایارشا آن را در سنگ نبشته‌ی «پازُسه» خوانده است و همین نام در نوشته‌های ایلامی تخت جمشید هم آمده است. یونانیان، نخست آن را «پرسای» می‌خواندند، ولی پس از چندی «پرس‌پولیس»، «شهر پارسیان» خوانده شد.

در ۳۳۱ پیش از میلاد، اسکندر گجستک مقدونی، پارسه را آتش زد و شهر ویران شد. ساسانیان که آنجا را میراث نیاکان خود می‌دانستند، آن را «سُت سیتان» (صد ستون) می‌خواندند.

در روزگار اسلامی، چون آثار ارگ پارسه را به پادشاهان افسانه‌ای مانند جمشید نسبت می‌دادند، نام «قصر جمشید» و «تخت جمشید»، دست کم از پایان سده‌ی ششم، روایی یافت.





کاخی در بیشاپور و شیار ستون‌های گچی شیز (تخت سلیمان آذربایجان). این‌گونه برداشت‌ها به خارج از ایران هم راه یافته و حتی در آذین‌ها و طرح‌های آکروپول آتن هم دیده می‌شود.

مردم روزگار مسعودی (سده‌ی چهارم) آن را مسجد سلیمان بن داوود می‌نامیدند، اما مسعودی بر آن بود که آنجا، بنایی کهن بوده که همای، دختر بهمن بن اسفندیار، آن را آتشکده کرده است.

دیلمیان تخت جمشید را ساخته‌ی نیاکان خود می‌دانستند و عضالدوله دیلمی در قصری که به نام پسرش ابونصر در شیراز ساخت، شماری از در و درگاه‌های کاخ تچر را به آنجا برد و کار گذاشت.

تخت جمشید با جلب توجه مسافران اروپایی از ۱۴۷۰ میلادی بسیار زود، ایران باستان را در باخترزمین (غرب) نامور ساخت و نوشته‌های بسیاری درباره‌ی آن و شناخت هنر ایرانی پدید آمد. از راه همین گزارش‌ها بود که خط میخی شناخته و رمزگشایی شد. نفوذ تخت جمشید در معماری چهل ستون اصفهان — که حتا نامش را هم از نام تخت جمشید در آن زمان گرفته است — به خوبی آشکار است و بر آثار روزگار قاجاریه، حتا بر قالی‌بافی و پرده‌بافی، تاثیر گذاشته است.

در روزگار رضاشاه پهلوی (۱۳۰۴-۱۳۲۰ خورشیدی)، ساختمان‌هایی چون بانک ملی ایران و اداره‌ی کل شهربانی کشور را در تهران با برداشت و نمونه‌برداری از تخت جمشید ساختند. نقش‌های تخت جمشیدی آراینده‌ی قالی‌ها، پرده‌ها، ظروف فلزی، نقاشی و معماری ایران معاصر شده است.

تخت جمشید، در شناسنامه‌ی تاریخی ایران، بی‌گمان، در رده‌ی نخست ایستاده است، گرچه دیگر برجای‌مانده‌های باستانی در سرتاسر این سرزمین پهناور، کم از تخت جمشید ندارند.

اردشیر یکم که بر جای پدر نشست و شاه ایران شد بر آن شد که تخت جمشید، پایتخت نخست ایران (شاه نشین) باشد.

تاریخ گواهی می‌دهد که ۲۷ روز پس از جشن بزرگ نوروز آن سال، روز برگزاری آیین پایتخت شدن تخت جمشید بوده است.

ساختن تخت جمشید از روزگار پادشاهی داریوش بزرگ آغاز شد. کار ساختن شهر، کاخ شاه و تالارهای پذیرایی تخت جمشید ۵۱ سال به درازا کشید.

رخدادنگاران (مورخان): یونانی، ایران هخامنشیان را، کشوری دارای سه پایتخت، نوشته‌اند.

در سنگ‌نگاشته‌ی نخست، داریوش پس از ستایش خدا، دعا می‌کند که: «اهورامزدا این کشور پارس را که زیبا، خوب آسپ و نیک مردم است» از دشمن و از سال بد (خشکسالی) و از دیو دروغ بیاید.»

در سنگ‌نگاشته‌ی دیگری خشایارشا، به سه زبان پارسی باستان، ایلامی و بابلی، پس از ستایش خدا و شناساندن خود می‌گوید: «این بارگاه همه‌ی ملل را من به پیروزمندی اهورامزدا برآوردم. بسا ساختمان‌های خوب دیگر در این پارسه کرده آمد که من برآوردم و پدرم بر پا کرد.»

کاخ آپادانا از باشکوه‌ترین و گسترده‌ترین ساختمان‌های تخت جمشید است. آپادانا گوهری تابناک در هنر ایرانی است. ستون‌ها و نقش برجسته‌هایش شکوهمندی ویژه‌ای دارد. دیوار برج‌های آپادانا، کاشی‌هایی رنگین و گاهی آراسته به کتیبه و همواره نقش‌های برجسته‌ی گل و بوته و سرو و سرباز و جانوران داشته که نمونه‌هایی از آنها در کاوش‌ها به دست آمده است.



هنر نقاشی و زرگری و تندیس‌سازی و کنده‌کاری و معماری هخامنشی همه در تخت جمشید دیده می‌شود. نه تنها برخی از نقش‌ها رنگ دارند، بلکه روکش درها و میخ‌های آنها و نیز زیورآلات پادشاهان را از زر و سیم می‌ساختند و بر سنگ می‌نشاندند. از روی آثار تخت جمشید می‌توان نوع پوشش‌ها و ابزار و آلات و شیوه‌ی تندیس‌پردازی هخامنشی را در هر جا که باشد در هند، ترکیه، مصر، ازبکستان یا ارمنستان شناخت.

تخت جمشید در تاریخ، جایگاهی والا دارد. نه تنها یکی از پایتخت‌های روزگار هخامنشی و مرکزی تشریفاتی و اداری و اقتصادی به شمار می‌رفته، بلکه سرمشقی برای هنر ملل بعدی هم شده است. ساسانیان بدان احترام می‌گذاشتند و به دستور بابک و دو پسرش، اردشیر و شاپور، نقش آنان را به روش سوزنی در دیوار شمالی، تالار حرمسرا کردند و شاپور دو سنگ‌گاشته از خود در «تچر» برجای گذاشت. معماران و هنرمندان ساسانی از آذین‌ها و ویژگی‌های هنری و معماری تخت جمشید برداشت کرده‌اند. برای نمونه در درگاه‌های فیروزآباد، پلکان کنگاور، نقش هدیه‌پردازان و نجبا در سنگ‌تراشی شاپور یکم در بیشاپور (شاپور)، سرستون‌های سنگی

# سخنی خودمانی با همکیشان

موبد کامران جمشیدی



هم پیوند می‌دهد.

خوب، اکنون منی که آن ارزش‌ها را بنیان زندگانی نیک می‌دانم، چه بکنم بهتر است؟ آیا من هم سر به توی خود داشته باشم و به قول برخی «نخست تنی، سپس روانی»! غافل از اینکه اگر روان درست نباشد تن نیز درست نتواند بود! و روان جهان اکنون نیز گله‌مند است. جان جانان گله‌مند است.

امروز، من زرتشتی، چه خود را ایرانی بدانم یا نه (که البته از دید من همه زرتشتیان ایرانی هستیم، حال در هر کجای گیتی فرود آمده باشیم) نمی‌توانم چشمم را بر آن چه در مام میهن، ایرانشهر، می‌گذرد ببندم و بی‌گمانم که هیچکس نیز چنین نیست. سخن آنجاست که چه از دستم برمی‌آید که انجام دهم؟

در میدان مبارزه با دروغ، در هر دیسه یا شکل آن، نخستین بایستگی آن است که خود در آن سو نباشیم و از هر دروغی بگسلیم. دشوار است؟ آری، بویژه که گاهی مرز میان راست و دروغ آنچنان باریک و خاکستری است که نمی‌دانیم کدام سو ایستاده‌ایم. و آنجاست که نقش «خرد» به میان می‌آید.

من از آن گفتارها و کردارهایی که گاهی از همکیشان، در جایگاه راهبران یا مدیران، در درون میهن بروز می‌کنند می‌گذرم لیک اینگونه گفتار و کردار، چند باره ما را به اندیشه می‌برند که پس چه هنگامی می‌خواهیم بیاموزیم و از خرد یاری بگیریم تا آنکه هم خود را از آزار دروغ دور نگاه داریم و هم با ایستادن در سوی آن، به آن نیرو ندهیم! اینکه بدنه‌ی هازمان ما در درون، به ویژه با نگرش به کم شمار شدنمان، چه می‌تواند بکند، آن برمی‌گردد به تک تک ما و آنها که خود را در پیوند با رویدادهای کنونی چگونه بازمی‌یابیم و نقشی برای خود می‌شناسیم یا نه.

ما هم که در بیرون هستیم، همین پرسش‌ها را برای خود داریم، چه در رده‌ی مدیران هازمان و چه تک تک ما.

من پاسخ خود را می‌دانم و از راهی که می‌توانم مبارزه می‌کنم. شما چه؟

برای آگاهی از دیدگاه‌های موبد کامران جمشیدی می‌توانید به پادکست زیر مراجعه نمایید:

<https://feed.pod.space/rastakhiz>

اینها که می‌خوانید اندیشه و رای من است و از سوی هیچ گروه و دسته و انجمنی سخن نمی‌گویم. اینکه دیگری و دیگران هم، اندیشه و رای خویش را در همین راستا می‌بینند و می‌پذیرند / می‌پسندند یا نه، به هر کس وامی‌گذارم.

چرا چنین می‌کنم؟ چون که دارای یک شناسه و هویت فرهنگی و اجتماعی هستم. از این رو به گونه‌ای درونی، ریشه‌ای و پرورشی، خویشکاری خویش می‌دانم که ارزش‌های برگزیده‌ام از زندگی را ارج بگزارم و خودم نیز بر همان بستر زندگی کنم.

و این ارزش‌ها، چیزهای شگرف و غریبی نیستند بلکه ارزش‌هایی بنیادین هستند برای آنکه یک انسان، هم به عنوان یک سیستم و سامانه‌ی تنی و روانی، و هم به عنوان یک «جاندار گروه زیستی»، بتواند به نیکی بزید و همزمان گروهی را که خود را بدان دلبسته می‌داند در نیکی یاور باشد.

حال پرسش بنیادین این است که نیکی چیست؟ پرسشی که یکی از اساسی‌ترین پرسش‌های تاریخ وجود و هستی انسان بر روی این کره خاکی بوده و هست. پرسشی که پاسخ‌های گوناگون به آن، انسان‌ها را در گروه‌های هم - اندیش و بهتر بگوییم هم - سود و ناهم - سود شکل داده است و دوستی‌ها و دشمنی‌ها و در پیامد آن جنگ‌ها را پدید آورده است. هر گروهی هم همواره خود را بر «حق» دانسته است!

حق چیست، که همه هم از آن دم می‌زنند؟ نه آنکه حق از حقیقت می‌آید؟ و حقیقت همان است که ما راستی می‌نامیم؟ لیک، مفهوم و درونمایه حقیقت، یک ارزش بنیادین را در دل خویش دارد که همان ما را به مفهوم راستی نزدیک‌تر می‌کند و آن «داد» است.

من گمان نکنم خواننده‌ای باشد که مفهوم «داد» را در درون خود نفهمد و یا احساس نکند. داد، زیربنای راستی و یا «اشا» است و آن دادی است که برای همگان باشد، که مردمی (انسانی) باشد. و هر آنچه و هر آنکه چنین نیست و چنین نیز نمی‌خواهد، بلکه تنها سود خویش به بهای زیان دیگران می‌بیند، دروغ است. و این زیان در بالاترین شکل خود جان است و زندگی!

در جهانی پر از دروغ به سر می‌بریم، یا بهتر است بگوییم جهانی که دروغ، نیرو و توان بسیاری را از دست راستی گرفته است. آن اندازه که بر روی زندگی روزانه همه مردمان گیتی، با میانجی و بی‌میانجی، نشان می‌گذارد. دیگر سد سال و پنجاه سال گذشته هم نیست که یکی در یک سر گیتی سر به توی خود داشت و سرنوشت دیگری در آن سوی گیتی از او جدا بود. فن آوری دنیای جدید همه را بی‌میانجی به



# پرسش و پاسخ با موبد کورش نیکنام

پرسش:

دلایل پیامبر بودن اشوزرتشت کدام است؟

پاسخ:

چنانچه بخواهیم با همان شوندها (دلایلها) که برای پیامبران ابراهیمی آمده، زرتشت را نیز به پیامبری بپذیریم، سخنی نخواهیم داشت. معجزه و رویدادهای شگفت انگیزی که هر یک داشته‌اند برای اشوزرتشت پیش نیامده تا پیامبری وی را بخواهیم پایا (ثابت) کرده باشیم، خوشبختانه برای اشوزرتشت هیچ گونه رویداد شگفت آوری مانند شکافتن دریا، مار شدن چوب دستی، برون رفت از آتش و مانند آن‌ها روی نداده که با آن‌ها مَهر پیامبری بر پیشانی او داشته باشیم. چنان چه پیامبر را کسی بدانیم که پیام ویژه‌ای را از خداوندی گرفته که در آسمان‌ها جای دارد سپس بدون کم و کاست این پیام را به مرتوگان (بشر) رسانده باشد، باز هم چنین شیوه‌ای را زرتشت به یاری فرشتگان نداشته است.

اهورامزدا؛

که خدای بینش اشوزرتشت است ویژگی سرآغاز و سرانجام و سرچشمه هستی برای او داشته است.

خداوند در باور ایرانی به چمار (معنی) «دانایی و آگاهی بی‌کران هستی‌مند» است.

چنین دانش خردگونه در سراسر هستی پایدار بوده در هر گاه و جایگاه (زمان و مکان) پاسخ گو خواهد بود.

بدین روی اشوزرتشت را نمی‌توان و نباید با فرستادگان دیگری که در گروه ادیان سامی (ابراهیمی) از آنان یاد شده به سنجش (مقایسه) گذاشت.

او خود را در سخنانش «سروده‌های گاتاها» یک «سوشیانت» و یک «مانترن» می‌داند.

سوشیانت به چمار کسی است که به دیگران سود می‌رساند تا به رهایی برسند. رهایی از بیداد و ستم، رهایی از پندارهای نادرست و خرافات، رهایی از تنبلی و کاهلی و پیوستن به راه پرتلاش راستی که در آن خردمندی استوار باشد سوشیانت؛ سودرسان سیند (ورجاوند) است. مانترن به چم آموزگاری است که سخن او اندیشه برانگیز باشد تا مرتوگان را به خردپروزی و خردورزی فراخواند.

اشوزرتشت؛

با درون نگری و دل آگاهی، به بسیاری از رازهای هستی پی برده است که برای بهزیستی، بهروزی و رستگاری مرتوگان مفید و کارساز بوده و هم چنان ارزش دارد.

آن گاه آن‌ها را به دیگران سفارش کرده تا از روی آزادی چنان چه به بهروزی و رستگاری اندیشه دارند، چنانچه به خوشبختی خود و دیگران می‌اندیشند، در راستای آیین راستی و بر پایه خرد، آزادی‌گزینش داشته باشند.

\*\*\*\*

پرسش:

جایگاه «زن» در فرهنگ ایران باستان را توضیح دهید.

پاسخ:

در فرهنگ ایران باستان و در گویش اوستایی «زن» برگرفته از واژه «زناته» آمده که به چمار (معنی) زاینده است.

مرد نیز از واژه اوستایی «مَرْتَه» آمده که به چمار مردن و گذشتن است، آنکه خواهد گذشت.

زن در بخش‌های دیگری از اوستا، گاهی «جَنیکه» (از بُن و ریشه ژن و کن) آمده و در جایی نیز به نام «نَئیریکه» خوانده شده است.

«نَئیری» در اوستا به چمار دلیر، مبارز و پهلوان آمده است که به مردان پهلوان آن روزگار گفته می‌شده است.

این واژه به ریخت (شکل) مادینه برای زنان دلیر و نام آور نیز به کار می‌رفته که «نَئیریکه» بوده است. این واژه در گویش پهلوی به ریخت «نَئیریک» آمده و در نوشته پهلوی یادگار بزرگمهر به چمار همسر نیک بوده است.

زن در ایران باستان «بانو» نیز نام داشته است. این واژه به چمار پادشاه و روشنایی بوده است. بدین روی زن پیوسته بانوی خانه، پادشاه و فروغ زندگی در خانه بوده است. این واژه در گویش پهلوی به ریخت «بانوک» و در زبان پارسی «بانو» شده است. سپس از زنان ایرانی با نام «گدبانو» یاد شده که در آن «کد»، به چمار خانه است، و «بانو» همان پادشاه است، پادشاه و فروغ خانه.

واژه «کدخدا» نیز در برابر این واژه به مردان گفته شده که «خدا» در این واژه به چمار دارنده خانه بوده، پادشاه و دارنده خانه.

زنان و مردان پس از پیوند زناشویی به گزینه دیگری نیز آراسته می‌شدند به بانوان «مَائو پَیتی» و به مردان «مَائو پَیتی» گفته شده که واژه «مَائو» به چمار خانه و پس از آن سرپرستی زن و شوی بوده است. پس از زناشویی؛ مردان و زنان یکدیگر را همدوش (همکار و همراه در کارهای زندگی) و همسر (هم اندیش)، نیز می‌نامیدند.

در اندرز گواه گیری (عقد) که آغاز پیوند زناشویی در ایران باستان و زرتشتیان است، موبد برگزار کننده جشن، نخست از اروس و سپس از داماد می‌پرسد که آیا دیگری را به «هم تنی» و «هم روانی»، به «همسری» خویش می‌پذیرد؟

پس از پاسخ آری از جانب آنان، آغاز زناشویی جشن گرفته می‌شود. گفتنی است در پی این باور و اندیشه، زن نه تنها «هم تن» مرد است بلکه «هم روان» و «هم اندیش» با وی نیز می‌باشد.

چنانکه مرد نیز پی از این همانند زن؛ بدون هرگونه برتری جویی، هم روان، هم تن و همسر بانوی خویش خواهد بود.

فردوسی نامدار چه نیکو درباره زنان نیک می‌فرماید:

اگر پارسا باشد و رای زن

یکی گنج باشد پرآکنده، زن

به ویژه که باشد به بالا بلند

فروهشته تا پای، مشکین کمند

خردمند و با دانش و ناز و شرم

سخن گفتن نیک و آوای نرم



## واکوی نمادهای دو جشن بزرگ زرتشتیان (مهرگان و نوروز) و حلول آن در داستان‌های نوح

آزاده پشوتنی زاده\*

استادیار پژوهشی پژوهشگاه میراث فرهنگی و گردشگری

### چکیده:

ادیان بررسی و جستجو شده است. اما وجه تمایز این پژوهش با دیگر موارد در این است که جشن و سرور ایرانیان باستان در ارتباط با یک حادثه دهشتناک دینی برگرفته از عذاب الهی مورد سنجه قرار گرفته و کهن الگوهای اصلی را در قالب نمادها و نشانه‌های مشابه مورد مذاقه قرار گرفته است. گرچه دین زرتشت در دسته ادیان غیرسامی قرار می‌گیرد اما یافتن مشابهت‌های نمادین و همسانی با متون کتب مقدس ادیان سامی مورد قابل توجهی می‌باشد.

### چهارچوب طرح:

مطالعه تطبیقی و نمادین از زیربنای اصلی در پژوهش‌های حوزه ادیان و اساطیر محسوب می‌شود. این پژوهش نیز از این چهارچوب بهره برده است.

### طرح مسئله:

به شهادت تاریخ و تاریخ نویسان، اینکه ایرانیان همواره به عناصر طبیعت احترام می‌گذازند و از آلودن آنها پرهیز می‌کردند، امری بدیهی است. اما اینکه ایرانیان علی‌رغم از سر گذراندن تاریخ پرمخاطره و سرشار از تحولات خواسته و ناخواسته توانستند عامل شادی و نشاط خویش را که همان جشن‌های ملی هستند از خطر زوال و فراموشی محفوظ و مصون نگاه بدارند و علاوه بر آن، به این جشن‌ها وجه همگانی بدهند؛ بسیار جالب توجه است. گرچه رسومات غمباری چون سوگ و آیین مربوط به مردگان در خلال تاریخ به صورت مجزا برای ادیان و فرق مختلف باقی ماند و هرگز مورد اقبال همگان قرار نگرفت. مسئله توجه به شادی و شاد زیستن از پایه‌های اصلی کیش مزدیسنا است اما نشر و پاسداشت آن به وسیله جشن‌های ایرانی امر خطیری است که با تبحر و تدبیر بسیار صورت گرفته و تا به امروز جاودانه مانده است. نمونه‌ی مثالی این جشن‌ها، نوروز و مهرگان است که در این نوشتار بدان پرداخته خواهد شد.

شادی و سرور، مایه و سبب ساز به وجود آمدن جشن‌های ملی ایرانیان بوده است. جشن‌هایی که با اساطیر و نمادهای فرهنگی عجین و پیوسته‌اند. دو جشن بزرگ ایرانیان که به منظور پاسداشت از فروزه‌های نیک و سودمند اهورایی از گذشته دور تا کنون در ایران برگزار می‌شود، مهرگان و نوروز نام دارد. نوروز (اول فروردین) همگام با اعتدال ربیعی و مهرگان در هنگامه اعتدال خریفی (دهم مهر ماه) برگزار می‌شود و شاید بتوان این دو را به نحوی جشن کاشت و برداشت در روزگار کشاورزی ایران دانست. ماندگاری این دو جشن تا به امروز به سبب همسانی نمادها و نشانه‌های آن با داستان‌های کتب مقدس است. داستان طوفان نوح (ع) در ادیان سامی چون اسلام، مسیح و یهود آمده است اما ایرانیان و مزدیسنا کیشان با این داستان نا آشنا بودند. زرتشتیان با ترکیب نمادها و یافتن نقاط اشتراک با اسطوره‌ها و پادشاهان اساطیری ایران، توانستند به دو جشن اصلی مهرگان و نوروز وجه ملی و دینی ببخشند و از خطر فراموشی و منسوخ شدن محفوظشان دارند. روش تحقیق در این نوشتار توصیفی - تحلیلی بوده و در نهایت با قیاس تطبیقی سعی در یافتن وجوه اشتراک شده است. چرایی ماندگاری این جشن‌ها تا به امروز از سئوالات تحقیق می‌باشد.

کلمات کلیدی: جشن مهرگان، جشن نوروز، جمشید، فریدون، ایزدان و ایزد بانوان.

### پیشینه موضوع:

درباره جشن‌های ایران باستان و مخصوصاً مهرگان و نوروز نوشتارهای ارزشمندی برجای مانده است و نویسندگان بسیاری راجع به این دو جشن چه به صورت مطالعه تطبیقی و چه به صورت جداگانه بدان پرداخته‌اند. مسیله طوفان نوح نیز، در بسیاری از مقالات و کتب مربوط به مطالعه

## پرسش کلیدی:

چگونه این دو جشن بزرگ ایرانیان (جشن مهرگان و نوروز) تا به امروز پس از گذراندن دوران‌های پرفراز و نشیب تاریخ ایران، همچنان باقی مانده‌اند و منسوخ نگشته‌اند؟

## مقدمه:

ایران، کشوریست که همواره در قلب خود شادمانی و نشاط را حفظ کرده است. تنوع جشن‌ها و آیین‌های ایرانی بر این موضوع صحنه می‌گذارد؛ فرهنگ شاد زیستی به قدری در میان ایرانیان دارای محبوبیت بوده که حتی پس از آمدن اسلام، نمادهای موجود در این جشن‌ها با داستان‌های کتب مقدس درآمیخته‌اند تا پس از به وجود آمدن همسانی و مطابقت مقبول، همگی با هم در این جشن‌ها شرکت کنند و شادی و سرورشان افزون گردد. جشن مهرگان و نوروز، دو جشن بزرگ ایرانیان است که به لحاظ نمادپردازی و ساختار؛ اشاراتی به ایزدان و ایزدبانوان ایرانی دارد. از این بابت در این نوشتار سعی شده است تا عناصر و عوامل مشترک میان داستان طوفان نوح و جشن مهرگان و نوروز مورد شناسایی قرار گیرند. توجه به این نماد پردازی‌ها و اینکه همواره مردم ایران در پی ایجاد مودت و برداشت مرزهای اعتقادی بوده تا بتوانند در کنار هم میهن‌های خویش با هر تنوع دینی و عقیدتی به شادی بپردازند، امر حائز اهمیتی است که باید مورد توجه قرار گیرد. از آنجا که زندگی شبانی و کشاورزی ایرانیان مسبب فراهم آمدن نمادهایی از ایزدان و ایزدبانوان یاریگر در امور طبیعت بوده است؛ لذا خورشید و آب در جایگاه نخست قرار دارند. از این روی، آغاز این نوشتار با ایزد مهر به نماد خورشید و سپس ایزد ناهید به نماد آب خواهد بود.

## جایگاه خورشید و آب:

از دوره‌ی ساسانی مسئله‌ی هفت طبقه بودن آسمان مطرح می‌شود که هر طبقه به یکی از سیارات هفتگانه تعلق داشته است. (یاحقی، ۱۳۸۶، ۴۵) هفت اختر که هر کدام در یک طبقه از آسمان قرار دارند؛ شامل: ماه، عطارد، زهره، خورشید، مریخ/ بهرام، مشتری و زحل است. (یاحقی، ۱۳۸۶، ۸۷۹) آب نیز تحت تأثیر آباء سبعة (هفت اختر) قرار داشت. (یاحقی، ۱۳۸۶، ۶) علاوه بر آب، شعاع‌های خورشید نیز از هفت شعاع تشکیل یافته است که به شش بُعد فضا و بُعد فوق کیهانی مرتبط می‌شود. (شوالیه، ۱۳۸۷: ۱۱۸) از جنبه‌ی دیگر بر اساس متون پهلوی؛ ایرانیان در اصل چهار آسمان را باز می‌شناخته‌اند: ۱- سپهر اختران، ۲- ماه پایه، ۳- خورشید پایه، ۴- بهشت. (قلعه‌خانی، پاییز ۱۳۸۲، ۱۸۰) از ستاره پایه تا خورشید پایه، مراحل زندگی را شامل می‌شد که برترین زندگی به خورشید پایه تعلق داشت و پس از آن، جهان پس از مرگ و بهشت، قرار داشت. (میرفخرایی، ۱۳۶۷، ۲۵۶) که در بین پادشاهان ایرانی، جمشید لقب خورشید داشت و گویا بدین وسیله در والاترین مرحله زندگی قرار می‌گرفت. جمشید یا جم، نخستین پادشاه اساطیری ایران است. در سانسکریت «یم» و در گاتها «ییم» و شید به معنای «درخشان» و «خوب رمه» و «سریره/ زیبا» توصیف شده است. شید صفت خور است و به همین جهت جمشید را ایزد آفتاب یا خورشید می‌دانند. (کارنوی، ۱۳۴۱، ۷۸) جمشید گیاه هوم را به اهورامزدا تقدیم کرد و در اوستا از دو جفت مشابه با مشی و مشیانه نام برده شده است به نام «یم» و «ییمگ». (اوستا) صفت «خوب رمه» برای جمشید به گاو اشاره دارد و اما مهرگان که توسط فریدون رقم می‌خورد، باز به گاو اشاره دارد. بنابراین گاو، نماد است مشترک بین جمشید، آفرینشگر نوروز و فریدون، آفرینشگر مهرگان و پس از آن ایزد بهرام که بدان پرداخته خواهد شد.

## گاو، نماد مشترک فریدون و جمشید/ مهرگان و نوروز:

گاو، در اوستا بر معنی معمول به اسم جنس بر همه‌ی چهارپایان سودمند اطلاق می‌شود. (اوستا) در واقع گوسفند هم که امروزه بر نوع میش، اعم از نر و ماده اطلاق می‌شود؛ در اصل «گئوسپنت» یا «گاو مقدس»

بوده است. (یاحقی، ۱۳۸۶، ۶۸۹) یکی از هفت آتشکده معروف ایران در زمان ساسانیان، آتشکده بهرام بوده که در فرهنگ‌های فارسی آن را کنایه از برج حمل (بره) می‌دانستند. (یاحقی، ۱۳۸۶، ۲۲۶) برای قدرتمند کردن آتش زوهر، پیه و دنبه گوسفند که در موارد خاصی مثلاً هنگام تأسیس آتش بهرام یا هنگام گهنبارها (جشن‌های فصلی) و یا صبح روز چهارم پس از مرگ که به اعتقاد زرتشتیان، روان درگذشتگان در خانه شاه بهرام است، طی مراسمی به آتش بهرام می‌دهند. از این بابت همسانی نماد ایزد بهرام را با نماد گاو می‌توان دریافت؛ علاوه بر آن، در «بهرام یشت» آمده که فرشته‌ی بهرام به ده گونه: باد تند، گاو ورزا، اسب سفید، شتر سرمست، گراز نر، جوان پانزده ساله‌ی فروغمند، شاهین بلندپرواز، میش، قوچ یا گوزن پچپیده شاخ، بز زیبا، مرد دلیر رابومند، خود را به زرتشت نمایانده است. (بهرام یشت) سرانجام اهمیت گاو در داستان‌های مربوط به نوروز هم مطرح می‌شود. گردیزی در شرح نوروز آورده است: سایه‌ها از دیوارها بگذرد و آفتاب از روزها افتد و عجمان گویند که اندر این روز جمشید بر گوساله نشست و سوی جنوب رفت و دیوان و سیاهان را مغلوب خود ساخت. (گردیزی/ تاریخ گردیزی، ۱۳۴۷، ۲۴۱) علاوه بر تاج خورشیدسان پادشاه در مهرگان و نوروز، در این داستان به مهر یا خورشید نیز اشاره شده که وجه مشترک مهرگان و نوروز است. البته در سبب پیدایش نوروز داستان دیگری هم هست که دیوان به فرمان جمشید تختی بساختند و آن را بر دوش گرفتند و از دماوند و بابل [۱] گذشتند. مردم با دیدن جمشید که همچون خورشید می‌درخشید به حیرت افتاده بودند و فکر می‌کردند که دو خورشید در آسمان است. (بیرونی/ آثارالباقیه، ۱۳۷۷، ۲۸۰) در باور ایرانیان باستان، جنبش گاو سبب پیدایش سال جدید می‌شود که همان آغازیدن نوروز می‌باشد. (یاحقی، ۱۳۸۶، ۶۹۲) همچنین قرار دادن تخم مرغ بر روی آیینه در نوروز و اعتقاد به چرخش آن هنگام تحویل سال بر پایه آن است که گاو آسمانی کره زمین را از شاخی به شاخ دیگری می‌افکند و سال تحویل می‌شود. (یاحقی، ۱۳۸۶، ۶۹۲)

فریدون نیز پس از جمشید بزرگترین پادشاه اسطوره‌ای است. او که از نژاد جمشید است بر علیه ظلم ضحاک به همراهی کاوه آهنگر شورش می‌کند و سپس بر تخت پادشاهی می‌نشیند. زمانی که فریدون زاده می‌شود، قره کیانی که از جمشید جدا شده است به فریدون می‌پیوندد و چون ضحاک از به دنیا آمدن فریدون باخبر می‌شود، فرانک، مادر فریدون، کودک را به نگاهبان گاو (برمایون یا پرمایه) می‌سپارد. پس از قیام کاوه، فریدون دو خواهر جمشید را که شهرناز و ارنواز نام دارند از بند ضحاک آزاد می‌کند و به همسری خویش درمی‌آورد. (مجمع‌التواریخ و القصص، ۱۳۱۸، ۲۷) ابوریحان بیرونی در کتاب آثارالباقیه خویش به این موضوع اشاره دارد که تمامی اجداد فریدون با اسامی که ترکیبات «گاو» در آن هویداست نامیده شده‌اند. بندهش نیز پدر فریدون را آبتین به «دارنده‌ی گاو بسیار» تعبیر کرده است. سپرده شدن وی به نگاهبان گاو هم این پیوند را محکم‌تر می‌کند و پس از چیرگی بر ضحاک نیز، رهانیدن گاوهای ائفیان که به دست ضحاک اسیر بودند، از دیگر ارتباطات فریدون با «گاو» است. (بیرونی/ آثارالباقیه، ۱۳۷۷: ۲۹۶) اصلاً نام «کاوه» که با بر چوب کردن پیشبند چرمی (چرم گاوی) مسبب پادشاهی فریدون شد، همان واژه‌ی «cow» انگلیسی است که با تغییر بسیار جزئی از واژه‌ی «کاوه» حاصل گردیده است. بعد از آن نیز بلعمی به اینکه فریدون برای ایزدبانوی ناهید، گله‌هایی از گاو قربانی می‌کرد اشاره کرده است. (بلعمی/ تاریخ بلعمی، ۱۳۸۰، ۱۴۷) حتی زمانی که ضحاک از فریدون امان خواست و او را به خون جدش قسم داد که او را نکشد، فریدون به خون گاو نری که در خانه جدش بود سوگند خورد که او را بکشد. (شاهنامه: ۶۵) در مورد وجه تسمه‌ی جشن مهرگان، پدید آمدن مهر (خورشید) مطرح شده است و دیگر آنکه در این روز بود که فریدون را از شیر گرفتند و او بر گاو سوار شد و در آسمان گاوی از نور پدید آمد که شاخ‌هایش از طلا و پاهایش از نقره بود و چرخ قمر را می‌کشید. این گاو ساعتی آشکار می‌شود و سپس غایب می‌گردد. هر کس موفق به دیدار او شود، در

ساعتی که آن را می‌بیند آرزوهایش برآورده می‌شود. (یاحقی، ۱۳۸۶، ۷۹۳) وجه شباهت نوروز و مهرگان تنها در عنصر گاو نیست. بلکه در هر دو جشن مردم لباس نو بر تن می‌کنند و علاوه بر آن، در سپیده دم نوروز خود را با آب فَنات شستشو می‌دهند تا از هر گناه پاک شوند؛ چرا که این روز به فرشته آب تعلق دارد. (یاحقی، ۱۳۸۶، ۸۳۵) در روز جشن مهرگان نیز زرتشتیان لباس نو می‌پوشیدند و سفره‌ای می‌گستراندند که یکی از اجزاء آن انار بود و سلطان نیز تاج زرینی بر سر می‌گذاشت که تصویر خورشید بر آن بود و در نوروز و مهرگان بار عام می‌داد. (یاحقی، ۱۳۸۶، ۷۹۴) در تاریخ بیهقی آمده که این مراسم در سراسر آسیای صغیر بر پا می‌شد و از آنجا با مهر به اروپا رفت. جشن مهرگان در روم قدیم روز ظهور خورشید تصور می‌شد. (بیهقی/ تاریخ بیهقی، ۱۳۵۶، ۳۵۹ و ۶۵۵) انار، مظهر باروری و فراوانی است و متعلق به ایزدبانوی ناهید. در اوستا، نامی از این میوه نیست اما در متون پهلوی و از جمله بندهش چند بار آمده است. در فرگرد ۲۷ از میوه‌های خوب قلمداد شده است. در آتشکده‌ها نیز چند درخت انار می‌کاشتند که شاخه‌های آن را به عنوان برسم [۲] در مراسم به دست می‌گرفتند. امروزه هم تک درخت انار نزدیک امام‌زاده‌ها و بالای تپه‌های مقدس نمادی از همان اعتقادات را با خود دارد. (فره وشی، ۱۳۵۵، ۶۵) به روایت جاحظ بر سر سفره نوروز و مهرگان، شاخه درخت انار و زیتون نهاده می‌شد. (جاحظ، ۱۳۸۱، ۲۷۵) پس بنابراین در نوروز و مهرگان، عنصر آب/ ایزدبانوی ناهید و خورشید/ ایزد مهر، گاو/ ایزد بهرام اشتراک دارند.

در اسطوره‌های مهری خون گاو مسبب پیدایش تمام موجودات زمین شده است و میترا، صاحب چراگاه‌های وسیع است و خدای خورشید نام دارد که از بین برنده‌ی دشمنان محسوب می‌شود. (ماسون، ۱۳۸۴، ۹۹) بنابراین مهر، «دارنده‌ی چراگاه وسیع» و جمشید، «دارنده رمه خوب» و فریدن از نسل «دارندگان گاو بسیار» است. به دلیل ورود ایزد مهر و ایزدبانوی ناهید در دین زرتشتی و با توجه به اینکه در این دین، خورشید پایه (جایگاه ایزد مهر)، والاترین مرحله از زندگی انسان درستکار و بهشتی روان را تشکیل می‌دهد و از سوی دیگر جایگاه ونوس یا زهره (نماد ایزدبانوی ناهید)، در آسمان سوم است، لذا ارتباط مهر و ناهید در صور فلکی و نمادهای مهرگان و نوروز مشخص گردید که در مبحث بعد مورد واکاوی بیشتر قرار خواهد گرفت.

### شیر، نماد مشترک مهر و ناهید:

ویل دورانت درباره بزرگترین خدایان در ادیان پیش از زرتشت می‌نویسد: میترا خداوند خورشید و آناهیتا الهه‌ی زمین و حاصل خیزی است. (ثمودی، ۱۳۸۷، ۳۲ و ۳۳) آناهیتا، چشم مهر است و در اوستا نیز میترا به عنوان چشم اهورامزدا یاد می‌شود. (اخویان، ۱۳۹۱، ۳۲) بنابراین ستاره‌ی زهره، چشم خورشید است و خورشید چشم خداوند می‌باشد، از این روست که زهره در آسمان سوم (به لحاظ فاصله تا خورشید) و خورشید، دارای جایگاه سوم و نزدیک به بهشت مینوی و نور ایزدی است. زمانی زرتشت از اردویسورآناهیتا پرسید: ای اردویسورآناهیتا، با کدام قربانی باید تو را بستایم؟ با کدام قربانی باید به تو نزدیک شوم؟ تا اهورامزدا برای تو راهی از آن سوی کوه‌ی خورشید آماده سازد؟ (آبانیشت، بند ۹۰) با خوانش آبان یشت در می‌یابیم که آب و روشنایی از یک منبع و سرچشمه هستند. اهورامزدا در کوه‌ی خورشید مقام ناهید را برقرار نموده و از آنجاست که اردویسورآناهیتا بر اثر استغاثه‌ی پارسایان و پرهیزکاران از فلک ستارگان به سوی نشیب می‌شتابد. اردویسورناهید یک رود مینوی و آسمانی است که راه جریانش از بالای کوه‌ی خورشید است و نه در روی زمین. بنا بر بند ۹۱ یشتها، ستایش و نیایش ناهید نیز فقط باید در هنگام حضور خورشید و در روشنایی باشد که این خود نشان دهنده‌ی ارتباط معنوی بین آب و روشنایی می‌باشد. به عبارت دیگر، تا هنگامی که نور آفتاب هست، این نیایش ارزش دارد. (قلعه خانی، پاییز ۱۳۸۲، ۱۷۳)

تندیسک‌هایی از ناهید موجود است که فرزندش مهر را روی زانو نگاه

داشته و در حال شیر دادن به اوست. (ثمودی، ۱۳۸۷، ۶۶) بر این اساس، مهر یکی از سوشیانس‌های دین زرتشتی است و ولادت وی چنین است: «مهر سوشیانس از مادرش ناهید در میان یک تیره سکایی ایرانی در شرق ایران زاییده شد.» (مقدم، ۱۳۸۸، ۵۹) راجع به ایزد مهر توضیحی رفته است که ارتباط ناهید و مهر را دقیق‌تر توصیف می‌کند: «مهر، همیشه به پا ایستاده است، دلیری که آب‌ها را زیاد کند، باران بباراند، گیاهان را برویاند و آفریده‌ی کردگار.» (اسماعیل پور، ۱۳۷۷، ۱۳۶ و ۱۳۷) بر روی سکه‌هایی که از کوشان به دست آمده، تصویر ناهید بر روی شیر نقش شده است. (دوشن گیمن، ۱۳۷۵، ۲۸۴) در مهرهای آشوری و همچنین در نقاشی‌های قصر ماره (متعلق به هزاره‌ی دوم)، شیر به عنوان یکی از متعلقات زهره تصویر شده است. در ادبیات مذهبی، زهره، شیر شرز یا ماده شیر خدایان آسمان خوانده می‌شود. (شوالیه، ۱۳۸۷، ۴۸۷) از طرف دیگر، شیر یکی از نمادهای مهم جانوری مهر است. مهر در هیئت شیر نمود مییابد. شیر تجلی زمینی مهر در بین درندگان می‌باشد. (موسوی لرسولی، تابستان ۱۳۸۹، ۱۱۵) بر پایه‌ی ای از پرستشگاه‌های میترا نیز، تصویر مهر با سر شیر موجود است. شیر در معابد میترایسیم و ناهید پرورش می‌یابد. به عنوان مثال: در سرزمین ایلام، پرستشگاهی برای آناهیتا ساخته شده بود که در آن شیران اهلی نگهداری می‌شدند. این شیران رام شده، به پیشواز کسانی می‌آمدند که وارد پرستشگاه می‌شدند. (عابد دوست، پاییز ۱۳۸۹، ۱۰۳) یا به نقل از پلینی (pliny) در شوش معبدی به نام تا ازارا (Ta Azara) قرار داشت که مکان مقدسی برای آناهیتا به شمار می‌رفت و شیرهای رام شده در آن به آزادی در رفت و آمد بودند. (ثمودی، ۱۳۸۷، ۶۴)

با توجه به آبان یشت، یشتها و دیگر متون دینی، مهر و ناهید با یکدیگر پیوستگی تام دارند. گاهی در نقش چشم هستند. گاهی ناهید، نقش مادری را برای مهر ایفا می‌کند و گاهی کره خورشید (مهر)، سرچشمه‌ی ناهید می‌گردد.

### سلاح و جنگاوری، نماد مشترک بهرام با مهر و ناهید:

ایزد بهرام که صورت اوستایی آن ورثَرغَن و پهلوی آن ورهران است؛ در ادبیات مزدیسنا و بندهش بهرام خوانده می‌شود و معنی پارسی آن «پیروزی» است. این واژه تغییر شکل یافته‌ی «ورپَرتهَن» به معنای گذشته‌ی ورتره که همان ابر بی‌باران یا خشکسالی است. ارتباط ایزد بهرام و ایزدبانوی ناهید نیز از این صفت بهرام مشخص است. در بهرام یشت (جزء اول از کرده‌ی اول) در میان ایزدان مینوی، بهترین سلاح متعلق به این ایزد است و به همین سبب در هنگامه نبرد، جنگاوران به وی متوسل می‌شدند و از او یاری می‌خواستند. ایزد بهرام، بارها با صفت «اهورا آفریده» ستوده شده است. (بهرام یشت)

در افسانه‌های بابلی قالب مهر با تموز و قالب ایشتر با ناهید مطابقت می‌یابد که گاهی مهر با خنجر بر شیر سوار است و گاهی ناهید حربه به دست، سوار بر شیر است. داشتن یک حربه‌ی بران در دست مهر و ناهید، این ایزدان را به ایزد بهرام شبیه کرده است. در افسانه‌ی بابلی، ایشتر (ناهید ایرانی) در جستجوی معشوق کشته شده‌ی خود، دوموزی یا تموز (مهر ایرانی) به جهان زیرین رفت و سپس پیروزمندانه همراه وی به زمین بازگشت. در بابل و آشور، ایشتر (ناهید ایرانی) را غالباً حربه به دست و سوار بر شیر مجسم می‌کردند. (پاکباز، ۱۳۸۱، ۹۷۳)

در بیشتر مجسمه‌های مکشوفه از معابد مهرپرستی، مهر با مشعل فروزان و خنجری که در دست دارد دیده می‌شود. خنجر نشانه‌ی مبارزه او با نیروهای اهریمنی و مشعل نماد فروغ و روشنایی خورشید است. (اکبری و الیکای دهنو، ۱۳۸۴، ۸۷)

در ایران باستان، ایزد خورشیدی دیگری نیز وجود دارد که همان ورثَرغنه (بهرام) است. وی در چندین صورت تجسم می‌یابد، مهمترین جلوه‌ی بهرام، نگاره‌ی انسانی با شمشیری از تیغه طلایی و با تزیینات بسیار که مشابه خنجر مهر و در همان معنای رمزی است. ایزد خورشیدی بهرام، در طول

رواج آیین مهر همیشه یار و همراه ایزد مهر بوده است، هر چند که ایزد بهرام، خدای جنگ و پیروزی در اساطیر ایران با سیاره مریخ یکی انگاشته می‌شود اما در منابع مختلف از او به عنوان ایزد خورشیدی یاد می‌شود. (موسوی‌ر و رسولی، تابستان ۱۳۸۹، ۱۱۴)

توصیف جنبه جنگآوری مهر ایزد در مهریشت، بس موحش و با هیبت است، چنان که لرزه بر اندام دشمنان می‌افکند و به جنگاوران روحیه‌ی رزمی می‌دهد: که در پیشاپیش او بهرام اهورها فریده حرکت می‌کند. خورشید نیز زمان نگهدار این نبرد و مبارزه است. در اوستا خویشکاری جنگآوری از آن مهر و بهرام است. (اسماعیل پور، ۱۳۷۷، ۱۳۹) راجع به جنگآوری در روایت بلعمی جمشید، نخستین بار، سلاح و شمشیر را به کار گرفت (بلعمی/تاریخ بلعمی، ۱۳۸۰، ۱۳۰) و از این بابت مشابه با ایزد بهرام است. جمشید در نوزد بر تخت پادشاهی نشست. (ابن ندیم/الفهرست، ۱۳۴۶، ۲۲)

پلوتارک نشان می‌دهد که پادشاهان هخامنشی با آن‌ها به ویژه در نقش الهی جنگ، پیوندهای نزدیکی داشتند. (ثمودی، ص ۷۲) و هرودت می‌نویسد: از ناهید در جنگ و نبرد یاری می‌خواستند. (کارنوی، ۱۳۴۱، ۳۴) در سال فرمانروایی اردشیر دوم، یعنی در ۴۰۵ ق.م. در پاسارگاد معبدی وقف الهی جنگ شده بود که به نقل از پلوتارک، معبد آن‌ها به بوده است. (بویس، ۱۳۸۱، ۷۲۹)

تا این مبحث، شباهت‌ها و نمادهای مشترک میان مهر و ناهید و بهرام مشخص گردید و وجوه اشتراک نوز و مهرگان و یا جمشید و فریدون مورد ارزیابی قرار گرفت. از این بابت ایرانیان که زندگی کشاورزی داشتند با حضور مهر و ناهید شاد بودند و زمانی که بهرام را در نظر مجسم می‌کردند حس خوب امنیت و پیروزی برایشان تداعی می‌شد. جشن نوز، به وسیله‌ی نماینده خورشید/جمشید برای بزرگداشت ایزدبانوی آب برگزار می‌شد و جشن مهرگان را نماینده بهرام/گاو برای پاسداشت امنیت و برکناری ظلم برپا می‌کند. اما همین دو جشن بزرگ و سرشار از شادی برای ادامه حیات خود به صورت نمادهایی در قالب داستان طوفان نوح جای می‌گیرند تا مقبول طبع همگان شوند و این شادی و سرور ادامه یابد.

### نوح و ارتباط آن با ناهید و مهر:

بنا بر برخی روایات اسلامی، داستان ضحاک و بر دار کردن وی در زمان حضرت نوح صورت گرفته است. (یاحقی، ۱۳۸۶، ۵۴۹) در داستان طوفان نوح، کبوتر نقش بسزایی دارد. داستان نوح که از طوفانی در آسمان و جوشیدن آب از تنور پیرزنی آغاز شد و با فروکش کردن آب به اتمام می‌رسد، با نمادهای آب در ارتباط است. چرا که پس از فروکش کردن آب، کشتی نوح بر کوه آرات فرود آمد. ابتدا نوح، کلاغ را و سپس کبوتر را برای تحقیق فرستاد و کبوتر با شاخ‌های از زیتون پیام آورد و از این بابت کبوتر را «قاصد نوح» گویند. (یاحقی، ۱۳۸۶، ۸۲۸) ایرانیان باستان با داستان نوح بیگانه بودند؛ اما در روایات کهن، وی را با فریدون مشابهت داده‌اند و کشتی نوح نیز با «ور جمکرد» [۳] جمشید مشابهت یافت. (کارنوی، ۱۳۴۱، ۸۴) بنابراین داستان نوح با اساطیر مربوط به جمشید و فریدون، پادشاهان نوز و مهرگان در یک راستا قرار گرفت. آغاز طوفان نوح با آب است چه از زمین و چه از آسمان. همانطور که قلاً قید شد بر اساس متن المحاسن و الاضداد شاخه زیتون و انار، به صورت نمادین در سفره هفت سین نوز و سفره مهرگان قرار داشته است. به جز زیتون، نقطه اتصال دیگر داستان نوح، زهره می‌باشد. انار که نماد زهره یا ناهید است در این داستان کالبد زمینی می‌یابد. ناهید، اسم ستاره زهره است. آبان یشت، که یکی از یشت‌های بلند اوستا می‌باشد مربوط به فرشته ناهید و مشتمل بر دو بخش است. بخش اول: توصیف ناهید و ستارگان و بخش دوم: پادشاهان و نامدارانی چون جمشید و فریدون و ضحاک. (آبان یشت) از اینجا مایه‌ی التقاط و ترکیب داستان‌های نوز و مهرگان آغاز می‌شود. زهره که از فرزندان نوح می‌باشد؛ با داستان هاروت و ماروت اسلامی یا

هئوروتات و امرتات زرتشتیست عجین شده و در سوره بقره در آیه ۹۶ شرح آن آمده است. هاروت و ماروت، دو فرشته‌ی خداوند هستند که در مسند قضاوت به زمین می‌آیند و زنی از فرزندان نوح به نام زهره به نزد ایشان می‌رود، ایشان بر وی فتنه شده و خمر می‌نوشند و در آخر داستان نیز زهره نام اعظم پروردگار را از ایشان می‌آموزد و به شکل ستاره‌ی زهره در آسمان بدل می‌شود. واژه هئوروتات و امرتات که نام‌های خرداد و امرداد امشاسپند زرتشتیان است به نظر دومزیل اسامی اصلی هاروت و ماروت می‌باشد. (شایگان، ۱۳۵۶، ۵۴) نظر دومزیل با نماد سوسن که سمبل مشترک ناهید و خرداد امشاسپند بوده و وظیفه پرستاری از آب نیز بر عهده خرداد امشاسپند است؛ علاوه بر آن امرداد امشاسپند هم نگهبان گیاهان می‌باشد، درست به نظر می‌رسد. راجع به سوسن، همین بس که یکی از معابد معروف ناهید که در ایران باستان پایه گذاری گردید در شهر باستانی شوش می‌باشد. گل سوسن که یکی از نماد و نشانه‌های مخصوص ناهید است همانم و هم معنی «شوش»، شهر باستانی خوزستان می‌باشد. در مزامیر داوود؛ از سوسن به عنوان نغمه و نوایی از موسیقی یا ساز و ابزار نوازندگی و خنیاگری یاد شده و این خصوصیت ارتباط آن را با ناهید محکم‌تر می‌کند. (کتاب اول، پادشاهان و کتاب دوم، تواریخ) در التفهیم شرحی از ناهید آمده است که زهره همان ایزدبانوی آب است که چون زنی نشسته بر شتر با بریطی در دست توصیف شده است. زهره را ایزدبانوی موسیقی و سرپرست خنیاگران، رامشگران، نوازندگان و خوانندگان می‌دانند. (بیرونی/ التفهیم، ۱۳۱۸، ۳۵۴)

زهره/ ناهید، در داستان هاروت و ماروت، با نوح ارتباط خونی دارد. از سوی دیگر هرت و مرت (دستیاران خدای تاکستان‌ها) که بادها را مجبور می‌سازند باران را فراهم آوردند و بر کوه آرات بارند، یادآور وظایف خرداد و امرداد امشاسپندند. (یاحقی، ۱۳۸۶، ۸۶۴) این کوه دقیقاً محلست که بنا بر سفر پیدایش تورات: باب هشتم، جایگاه فرود آمدن کشتی نوح پس از فرونشست آب است. (سفر پیدایش تورات: باب هشتم) کبوتر که در داستان طوفان نوح به عنوان قاصد نوح ایفای نقش می‌کند نیز در اساطیر ایران زمین، پیک ایزدبانوی ناهید نامیده می‌شود. (یاحقی، ۱۳۸۶، ۶۲۲) ارتباط زهره و نوح (ع) به معنای پذیرش نمادهای مشترک در ایران باستان و پس از آن است. این ترکیب و پذیرش نمادها به جهت تلاش ایرانیان برای پذیرش جشن نوز و مهرگان از جانب غیرزرتشتیان و در نتیجه استمرار شادی و برپایی این دو جشن ملی بوده است.

### نتیجه گیری:

ایرانیان، همواره تلاش داشتند تا به هر طریق با دیگر ادیان و اقوام روابط دوستانه‌ی خود را حفظ کنند. این قرابت حاصل نمی‌شد مگر آنکه با مبانی و زیرساخت‌های اعتقادی دُول و سلسله‌های جدید که با خود دین رسمی دیگری به ارمغان می‌آوردند، مشابه سازی‌هایی ایجاد گردد تا پذیرش دوسویه صورت گیرد. رمز محفوظ ماندن جشن‌های نوز و مهرگان به سبب اشتراکات نمادین و مقبولیت آنها میان ادیان و اندیشه‌های مختلف بوده است. این دو جشن که مهرگان، ورود به فصول سرد سال و بارندگی را نوید می‌داد و نوز که نویدبخش آغاز فصول گرم سال و تابش آفتاب درخشان بود در زندگی کشاورزی و شبنی مردم ایران، نماد دو عنصر اصلی طبیعت یعنی آب و خورشید می‌باشد. دو عنصری که زیست ایرانیان بدان وابسته بود. ایران که همواره مورد هجوم اقوام و ملل مختلف بوده در اعتقادات ایرانیان به وسیله ایزد بهرام مورد حمایت قرار داشته و به تبع با تضمین آرامش و صلح در ایران زمین، شادی و نشاط از رونق خاصی برخوردار می‌شد که با برگزاری جشن‌های مختلف استمرار می‌یافت. دو جشن نوز و مهرگان با فاصله حدوداً شش ماه، سال را به دو نیم تقسیم می‌کردند و تقویم کشاورزی را رقم می‌زدند. برای یافتن عناصر و ابعاد نمادین مشترک، جدولی فراهم آمده تا وجوه اشتراک مشخص گردد.

## منابع دیگر:

۶. ابن‌ندیم، (۱۳۴۶)، الفهرست، ترجمه: محمدرضا تجدد، تهران.
۷. اخویان، مهدی؛ آیت‌الهی، حبیب‌الله؛ (۱۳۹۱)، تحلیل رنگ هاله‌ی مقدس در نقاشی دیواری بقاع متبرکه ایران، گنجینه‌ی پژوهش، تهران.
۸. اسماعیلی‌پور، ابوالقاسم؛ (۱۳۷۷)، اُسطوره بیانِ نمادین، تهران، سروش (انتشارات صدا و سیما).
۹. اکبری، تیمور؛ الیکایدهنو، ثریا؛ (۱۳۸۴)، چلیپای شکسته نماد رازآمیز، تهران، سمیرا.
۱۰. القزوینی، زکریا بن محمد بن محمود، (۱۹۶۰ م)، آثار البلاد و اخبار العباد، بیروت.
۱۱. بویس، مری؛ «آناهیتا»، (۱۳۸۱)، مترجم: زهرا باستی، سروش پیر مغان: یاد نامه‌ی جمشید سروشیان «مجموعه مقالات»، به کوشش کتابیون مزدآپور، تهران، ثریا.
۱۲. بلعمی، ابوعلی، (۱۳۸۰)، تاریخ بلعمی، تصحیح محمدتقی بهار، به کوشش محمد پروین گنابادی، تهران، انتشارات زوار.
۱۳. بیرونی، ابوریحان، (۱۳۷۷)، آثارالباقیه، ترجمه: اکبر داناسرشت، تهران، امیرکبیر.
۱۴. بیرونی، ابوریحان، (۱۳۱۶-۱۳۱۸)، التفهیم الاوائل صناعه التنجیم، تصحیح جلال همایی، تهران، چاپخانه مجلس.
۱۵. بیهقی، ابوالفضل محمد بن حسین بیهقی، (۱۳۵۶)، تاریخ بیهقی، مشهد، دانشگاه فردوس مشهد.
۱۶. بابلی یزدی، محمدحسین؛ جهانبانی، روحانگیز، (۱۳۸۰ و ۱۳۸۱)، هفت اقلیم، جغرافیا/ تحقیقات جغرافیایی، شماره ۶۳ و ۶۴، از صص ۱۲ تا ۶۱.
۱۷. پاکباز، رویین؛ (۱۳۸۱)، دایره‌المعارف هنر، چاپ سوم، تهران، فرهنگ معاصر.
۱۸. ثمودی، فرح؛ (۱۳۸۷)، ایزدبانوان در ایران باستان و هند، تهران، آرن.
۱۹. جاحظ، عمرو بن بحر، (۱۳۸۱)، المحاسن و الاضداد، قم، شریف الرضی.
۲۰. دوشن گیمن، ژاک؛ (۱۳۷۵)، دین ایران باستان، مترجم: رویا منجم، چاپ اول، تهران، انتشارات فکر روز.
۲۱. شایگان، داریوش، (۱۳۵۶)، ادیان و مکاتب هند، تهران، امیرکبیر.
۲۲. شوالیه، ژان؛ گریبان، آلن؛ (۱۳۸۷)، فرهنگ نمادها: اساطیر، رؤیاهای، رسوم و ...، ترجمه و تحقیق: سودابه فضایی، تهران، انتشارات جیحون.
۲۳. فردوسی، ابوالقاسم، (۱۳۱۵)، شاهنامه فردوسی، به تصحیح عباس اقبال آشتیانی، تهران، بروخیم.
۲۴. فرهوشی، بهرام؛ (۱۳۵۵)، جهان فروری، تهران، دانشگاه تهران.
۲۵. قلعه‌خانی، گلناز، (پاییز ۱۳۸۲)، خورشید در اوستا، در متون دوره‌ی میانه و در هند، مجله‌ی مطالعات ایرانی، مرکز تحقیقات فرهنگ و زبانهای ایرانی دانشگاه باهنر کرمان، سال دوم، شماره‌ی چهارم، صص ۱۶۹ تا ۱۹۴.
۲۶. کارنوی، ا.جی؛ (۱۳۴۱)، اساطیر ایرانی، مترجم: احمد طباطبایی، چاپ اول، تهران، انتشارات ایپکو.
۲۷. گردیزی، ابوسعید بن محمود، (۱۳۴۷)، زینالخبار یا تاریخ گردیزی، تهران، بنیاد فرهنگ ایران.
۲۸. ماسون، میخائیل یوگنیویچ؛ پوگانکوا، گالینا آناولینا؛ (تابستان ۱۳۸۴)، ریتونهای اشکانی نسا، جلد دوم/ تفسیر نقوش ریتونها، مترجم: رویا تاجبخش، شهرام حیدرآبادیان، همدان، انتشارات بازتاب اندیشه.
۲۹. مجمع التواریخ و القصص، (۱۳۱۸)، به تصحیح ملک‌الشعرای بهار، تهران، کلاله‌ی خاور.
۳۰. مقدم، محمد، (۱۳۸۸)، جستاری درباره مهر و ناهید، تهران، نشر هیرمند.
۳۱. موسوی‌ر، اشرف‌السادات، رسولی، اعظم، (تابستان ۱۳۸۹)، بررسی نمودهای اساطیری خورشید و مهر در فرش دستباف ایران، گلجام، شماره ۱۶، صص ۱۱۱ تا ۱۳۱.
۳۲. میرفخرایی، مهشید، (۱۳۶۷)، روایات پهلوی، تهران، انتشارات مؤسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی.
۳۳. یاحقی، محمدجعفر؛ (۱۳۸۶)، فرهنگ اساطیر و داستانوارها در ادبیات فارسی، تهران، فرهنگ معاصر.

مهر	ناهید	بهرام	فریدون و مهرگان	جمشید و نوروز
*	سرچشمه گرفتن اردیسورآناهیتا از کرهی خورشید	ایزد خورشیدی	گذاشتن تاج خورشید بر سر و جشن گرفتن هنگام ظهور خورشید در روم	گذاشتن تاج خورشید بر سر / جمشید همان خورشید دوتایی در نوروز
*	*	*	*	*
دارنده‌ی چراگاه	تقدیم قربانی با گاو	برج حَمَل	دارندگان گاو بسیار	دارنده رمه خوب
*	*	*	-	نماد شیر گاوشکن در آثار دوره ساسانی و هخامنشی، نماد نوروز
-	*	-	*	*
-	*	-	*	ور جمکرد= کشتی نوح

## پی نوشت:

- [۱]- اغلب معتقدند که هاروت و ماروت در چاه بابل زندانی و معذبند و به صورتی که واژگونه در آن آویخته شده‌اند. چنان که لب تشنه بمانند و به آب نرسند. (محمود القزوینی، ۱۳۸۰، ۳۰۵)
- [۲]- برسم در متون زرتشتی باید به بلندی یک گاوآهن باشد و به پهنای یک جو. (یاحقی، ۱۳۸۶: ۲۰۶) در اینجا نیز اهمیت گاو مشخص است
- [۳]- سیصد سال پس از گذشت پادشاهی جمشید، زمین برای زیست موجودات تنگ شد و جمشید زمین را گسترانید. فروزه‌های نیک اهورایی، طوفانی را پیشینی کردند و به جمشید گفتند که باید وری/ باغی بسازد. او نیز بر اساس اشارات ایزدان باغی ساخت و چون نوح از هر موجود و گیاه و انسان یک جفت در باغ قرار داد تا از سرما و گزند طوفان در امان باشند. (یاحقی، ۱۳۸۶، ۲۹۲)

## منابع و مأخذ:

۱. قرآن، مترجم: محمد مهدی فولادوند، تهران: دارالقرآن الکریم.
۲. اوستا/ یشتها: آبان یشت، بهرام یشت؛ (۱۳۴۷). گزارش ابراهیم پورداوود، تهران، طهوری.
۳. خرده اوستا، (۱۳۱۰ شمسی)، تألیف استاد روانشاد پورداوود، بمبئی، چاپ بمبئی.
۴. عهد عتیق: (براساس کتاب مقدس اورشلیم)، مترجم: پیروز سیار، تهران، نشر نی.
۵. عهد جدید: (براساس کتاب مقدس اورشلیم)، مترجم: پیروز سیار، تهران، نشر نی.

# گپ خودمونی



## مهاجرت فصل دوم

استرس و به دنبال آن افسردگی در فرد شود. بنابراین خسته از زندگی و با افکار منفی در حالتی سرگردان و مضطرب منتظر تغییر یا معجزه‌ای هستید. شما برای خانه و کاشانه \_ خانواده و دوستان و حتی وسایل خانه‌تان هم دلتنگ و افسرده می‌شوید. تحمل این همه دلتنگی سخت است و شما به دنبال راه حلی خواهید گشت. باید واقعیت‌ها را پذیرا باشید و بدون رویا پردازی با مشکلات مالی \_ شغلی \_ تحصیلی و دوری از وطن و خانواده کنار بیایید. به یاد داشته باشید که برای رسیدن به اهداف خود و روال عادی زندگی باید موانع و مشکلات را حل کنید. در نهایت از مشاوره‌های درمانی کمک بگیرید و حال خود را سر و سامان دهید.

۴ \_ **تبعیض نژادی**: شاید همه ما به نوعی تبعیض نژادی را در کشور بیگانه تجربه کرده باشیم. در محل کار \_ کالج یا دانشگاه \_ محل زندگی و ... به خاطر عوامل مختلف از جمله رنگ پوست \_ ظاهر و فیزیک بدن \_ زبان و لهجه \_ دین و محل تولد و هر آنچه باعث می‌شود کشور مهاجر خود را برتر از ما بدانند و برای ما جنبه آزار و اهانت داشته باشد. مثال: استخدام نکردن و یا زیاد نکردن دستمزد شما و انجام دادن آنها برای شخصی که شهروند خارجی نیست. احساس بدی است که همیشه در کشوری که مهاجرت کرده‌اید فکر کنید شهروند دوم حساب می‌شوید. گاهی به این نتیجه می‌رسید که اختلاف عمیقی بین برابری و تساوی حقوق شما با مثلاً یک شهروند آمریکایی وجود دارد. اما بهتر نیست که این طور فکر کنیم نژاد پرستی بر هیچ مبنای علمی و اخلاقی بنا نشده و صحتی در اجتماع ندارد. چرا باید ما به خاطر مثلاً رنگ پوستمان یا ظاهر و فیزیکی که خدادادی است و خود در پیدایش آن نقشی نداریم احساس کمبود و حقارت کنیم و دیگران با رنگ پوست و یا ظاهری فقط متفاوت نه بهتر از ما خود را برتر از ما بدانند؟

و اما مزایای مهاجرت چیست؟ این همه را در فصل سوم مهاجرت خواهید خواند.

ایدون باد

سوسن کیانی یزدی

در فصل اول مهاجرت معایب مهاجرت را با غربت شروع کردیم. حال ادامه بحث:

۲ \_ **شوک فرهنگی**: فرهنگ شامل رفتار \_ زبان \_ ارزش‌ها \_ روابط اجتماعی \_ معارف \_ معتقدات \_ سبک پوشش و لباس \_ آداب و رسوم و سنت می‌باشد. و اما شوک فرهنگی که از اختلاف فرهنگی نشات می‌گیرد خود شامل مراحل است. در مرحله نخست همه چیز برای فرد یا خانواده مهاجرت کرده تازه \_ جذاب و هیجان انگیز است ولی این مرحله متأسفانه زود گذر است و به زودی فرد وارد مرحله دوم یا سرخوردگی می‌گردد که حالت سرگردانی از محیط اطراف خود را دارد. در مرحله سوم یا انطباق فرد سعی در تطبیق دادن خود با محیط و فرهنگ جدید را دارد و به موفقیت نسبی هم دست خواهد یافت چون با فرهنگ بیگانه بیشتر آشنا شده است. و در نهایت در مرحله آخر یا پذیرش ما پذیرای فرهنگ جدید شده‌ایم چون آنها را یاد گرفته ایم و به آنها خو کرده‌ایم. برای مثال می‌توان به تفاوت نگاه کشورهای پذیرای مهاجر به زن و آزادی آنها در پوشش \_ حضور و فعالیت‌شان در جامعه و یا محل کار اشاره کرد و یا ساده‌تر از آن به رک بودن و تعارف نکردن مردم بسیاری از کشورهای غربی و اروپایی اشاره کرد که در تقابل کامل با فرهنگ ما می‌باشد. به خاطر دارم که دوستی حتی در بدو ورود به کشور آمریکا گله از این داشت که چرا همه او را به اسم کوچک صدا می‌زنند و خبری از نام خانوادگی و یا خانم و آقای دکترا و آقای رییس نیست!! اما راهکار مقابله چیست؟ مثبت اندیشی و این که سعی کنیم با تفاوت‌ها کنار بیاییم و دایماً موارد را در ذهن مان با فرهنگ خود مقایسه نکنیم. مهم‌تر از همه سعی کنیم زبان کشور میزبان را سریع یاد بگیریم چون ارتباط با افراد جامعه میزبان احساس ناخوشایند و حال بد ما را کاهش خواهد داد و باعث می‌شود زودتر فرهنگشان را بیاموزیم. همچنین سعی کنیم مهارت‌های لازم برای زندگی با فرهنگ جدید را یاد بگیریم و از باورهای متعصبانه دوری کنیم.

۳ \_ **افسردگی**: همه می‌دانیم که مهاجرت با یک سری تغییرات عظیم در زندگی فرد مهاجرت یافته همراه هست مانند تغییر مکان زندگی و تغییر در زمان خواب و بیداری \_ از دست دادن دوستان \_ خانواده و شغل \_ شوک فرهنگی و از صفر شروع کردن و اینها همه کافی است تا باعث

# سخنی از حافظ

بخش چهارم

## صوفی بیا که آینه صافیت جام را / تابگری صفای می لعل فام را

**صوفی:** پیر و طریقتِ تصوف. این واژه از ریشه‌ی صوف (= پشم) است اما برای آن ریشه‌های متعدد برشمرده‌اند، از جمله برخی آن را از ریشه‌ی «صفا» دانسته‌اند. صوفی در شعر حافظ همواره شخصیتی منفی دارد.

**آینه صافی ست جام را:** آینه‌ی جام صافی است. مُراد از آینه‌ی جام، شیشه‌ی بلورین و شفافِ جام شراب است که می‌تواند می زلال و صافِ درون خود را به خوبی نشان دهد به گفته دیگر دل آدمی است. **صفا:** زلالی، صاف بودن، روشنی. **لعل:** سنگ قیمتی به رنگ سرخ روشن و زیبا.

**لعل فام:** به رنگ لعل. **معنای بیت:** ای صوفی که صفا و بی‌آلایشی را می‌جویی، بیا که آینه‌ی جام صاف و شفاف است، بیا و صفای شرابِ لعل رنگ را تماشا کن و ببین صفا یعنی چه؛ یا بیا و جامی بنوش تا ببینی که شرابِ لعل رنگ چه صفایی می‌دهد.

## راز درون پرده زردان مست پرس / کاین حال نیست زاهد عالی مقام را

**(۲) رند:** باهوش و زیرک. **حال:** ۱. وضع. ۲. خوشی، سرمستی. در عرفان، معنایی که از سوی خدا به دل رسد بی‌آنکه بنده در کسب یا دفع آن مختار باشد، این حال در نتیجه‌ی صفای ذکر یا عمل صالح و گاه به صورت لطف محض حق و بدون ذکر یا عمل صالح قلبی دست می‌دهد. صوفیان در موردِ دوام یا عدم دوام حال و تفاوت آن با مقام اختلاف دارند. این قدر می‌توان گفت که حال از مواهب است و در اختیار سالک نیست، برخلاف مقام که به کسب و کوشش بنده به دست می‌آید. به هر تقدیر شاید بتوان گفت که مُراد از «حال» جمعیتِ خاطر و انبساطِ روحی توأم با احساسِ سعادتِ جاودانی است که برای لحظه‌یی به سالک دست می‌دهد، و چنانچه این کیفیت معنوی استمرار یابد، آن را «مقام» گویند. حافظ در این بیت به طرز رندانه «حال» (ناپایدار) رندانِ مست را از «مقام» (ثابت) زاهدان برتر شمرده است. **معنای بیت:** اسرارِ پشتِ پرده‌ی عالم هستی و رازهای ناگشوده‌ی جهان آفرینش را که عقلِ مصلحت بین از درک آنها عاجز است، از رندانِ مست پیرس، زیرا صوفی و زاهدِ عالی مقام با عالم رندی و مستی و عشق بیگانه است و بنابراین حالی که لازمه‌ی فهمِ رازِ درونِ پرده است به آنها دست نمی‌دهد و از آن بی‌خبرند.

## عقا شکار کس نشود دام باز چین / کآنجا همیشه باد به دست است دام را

**(۳) عنقا:** پرنده‌یی افسانه‌یی، مظهر بی‌نشانی و وارستگی از بندِ تعلقات و گوشه‌گیری، زیرا تنها نامش بر سر زبان‌هاست و خود آن را کسی ندیده است. عنقا در این بیت کنایه از ذاتِ حق تعالی یا به عبارتِ دقیق‌تر (در اصطلاح اهلِ عرفان) معرفتِ گُنه ذاتِ حق تعالی است. **دام بازچین:** دام برچین، دام را جمع کن. **باد به دست بودن:** از کار خود نتیجه نگرفتن، کار بیهوده کردن. در اینجا کنایه از خالی ماندنِ دام است.

## بزم دوریک دو قرح درکش و برو / یعنی طمع مدار وصال دوام را

**بزم دور:** ظاهراً به رسمی در میخانه‌ها اشاره دارد که بر پایه‌ی آن می‌خوارن دایره‌وار دور هم می‌نشستند و ساقی جام را به گردش در می‌آورد و به هر یک از آنها به تناسبِ مبلغی که می‌پرداخت یک یا چند جام می‌داد. **قَدَح:** جام شراب. **دَرکش:** سَرِیکش، بنوش. **مُدَام:** ۱. پیوسته، همیشه ۲. شراب. **معنای بیت:** در بزم دور این دنیا سهم هیچ کس بیش از یکی دو جام نیست که باید آن را سرکشید و از میخانه‌ی زندگی بیرون رفت (مُرد)، بنابراین توقع باده‌نوشی پیوسته را نداشته باش و ساقی روزگار به هیچ کس بیش از نصیبِ مُقدّر او نمی‌دهد.

## ای دل شتاب رفت و نچیدی گلی ز عیش / پیرانه سرکن هنری تنگ و نام را

**شَبَاب:** جوانی. **عیش:** ۱. زندگی ۲. خوشگذرانی **پیرانه سر:** سرپیری، در دورانِ پیری. **تنگ و نام:** شهرت و آبرو. **معنای بیت:** ای دل جوانی گذشت و از باغِ عُمر گلی نچیدی و لذتی نبردی، لاقلاً سرپیری، به خاطر حفظ آبرو هم که شده، هنری از خود نشان بده و گلی بچین.

## در عیش تقد کوش که چون آبخور نماز / آدم بهشت روضه دارا السلام را

**نقد:** حاضر، موجود. **آبخور:** ۱. آبشخور ۲. قِسْمَت، نصیب، روزی. **بهشت:** وانهاد، ترک کرد، از مصدر هشتت یا هلیدن. **روضه:** باغ. **دارالسلام:** سرای سلامت (آسودگی و در امان بودن از گزند). تعبیر «دارالسلام» در قرآن دو بار آمده است. **معنای بیت:** به عیش و عشرت نقد بچسب و امروز را دریاب و به آنچه هست قناعت کن، وگرنه حال و روز آدم را پیدا خواهی کرد که به آبخور و نصیبِ خود قناعت نکرد و به طمع عیش جاوید، بهشت را از دست داد.

## مارا بر آستان توبس حق خدمت است / ای خواجه بازمین به ترخم غلام را

**آستان:** بخش پایین چارچوبِ در که روی زمین قرار دارد، درگاه. **بس:** بسیار. **خواجه:** ۱. سرور، بزرگ ۲. وزیر. **بازمین به ترخم غلام را:** از روی ترخم و مهر و محبت به حالِ خدمتگزار خود نظری کن.

## حافظم دید جام می است ای صابرو / وز بنده بندگی برسان شیخ جام را

**صبا:** باد خنک و لطیفی که از جانبِ شمال شرقی می‌وزد. صبا در شعر حافظ نقش‌های متعدد دارد، از جمله پیغام رسانی و خبر چینی. **شیخ جم:** ۱. پیر می فروش، یا به تعبیرِ دلخواه حافظ، پیر مغان ممکن است طعنه‌یی باشد به شیخ احمد جامی ملقب به ژنده پیل و شیخ جام، زیرا این شیخ صوفی سخت با می و می خواری دشمن بود و در تمام عمر می‌کوشید که می‌خواران را توبه دهد و خُم‌های شراب را بشکند. **معنای بیت:** حافظ مُرید و سرسپرده‌ی جام شراب است، ای صبا برو و عرض سلام و ارادت مرا به شیخ جام برسان (و بگو که حافظ با کمالِ تواضع حاضر نیست از شما پیروی کند).



## نودادها

### مرکز زرتشتیان کالیفرنیا - اورنج کانتی



گروه‌های برای شب چله (یلدا) که بلندترین شب سال و همچنین نمادی از پیروزی روشنایی بر تاریکی است با همکاری گروه جشن‌ها از ساعت ۶:۳۰ پسین روز شنبه ۱۷ دسامبر همراه با نواختن آهنگ‌ها و خواندن سرودهای میهنی برگزار شد. این برنامه همچنین در بردارنده داستان شب چله - فال حافظ و موسیقی سنتی بود. که با شرکت شمار زیادی از همکیشان برگزار گردید.

سالروز درگذشت اشوزرتشت در روز خیر ایزد و دیماه برابر با دوشنبه ۲۶ دسامبر از ساعت ۴ پسین با اوستاخوانی موبد و با همکاری گروه بانوان برگزار گردید.

گه‌نبار چهره میدی‌ارم گاه با همکاری گروه گه‌نبار از ساعت ۱۱ بامداد روز یکشنبه یکم ژانویه ۲۰۲۳ در مرکز برگزار گردید.

برای اهدای هدیه‌ی سال نو میلادی به کودکان بیمارستان لس آنجلس اسباب بازی‌های نو و در بسته بندی باز نشده جمع آوری و به بیمارستان کودکان فرستاده شد.

به مناسبت سال روانشاد بانو مروارید اردشیر امانت گیو در روز یکشنبه ۸ ژانویه ساعت ۱۱ بامداد با اوستاخوانی موبد یاد و نام ایشان گرامی داشته شد.

به مناسبت روز دانستی‌ها مرکز زرتشتیان کالیفرنیا از مهمانان ویژه برای آگاهی رسانی

پرسه همگانی اورمزد و اسفند ماه از ساعت ۳ پسین روز سه شنبه ۱۴ فوریه با اوستاخوانی موبد به روش زوم برگزار و از تازه درگذشتگان نام برده شد.

در برنامه دانستی‌ها در روز یکشنبه ۲۶ فوریه از ساعت ۱۱:۳۰ بامداد دکتر ساره بهزادی پور در باره آموزش مدیریت استرس سخنرانی نمودند. نشست سالانه هموندان مرکز از ساعت ۱۲:۳۰ روز یکشنبه ۲۶ فوریه در مرکز برگزار گردید. در این نشست گروه مدیران و گروه زنده‌داران گزارش کاری و مالی سال گذشته را به آگاهی هموندان مرکز رساندند. همچنین با نگرینت به این که گزینش گروه مدیران در نیمه دوم ماه می انجام می‌گیرد، در همین روز مطابق اساسنامه مرکز ۵ نفر از هموندان مرکز برای نگرش برگزینش گروه مدیران مرکز برگزیده شدند.

به آگاهی می‌رسانیم که برای بهره‌مند شدن از مزایای مرکز لازم است هموند مرکز شده و سالانه هموندی خود را نو نمایید. برای آگاهی و راهنمایی برای هموند شدن به تارغای مرکز بنگرید.

<https://membership.czc.org>



## مرکز زرتشتیان کالیفرنیا - لس آنجلس

آقای دکتر نامداری برای گهنبار قبلی  
مبلغ ۱۵۰ دلار  
آقای دکتر پریبز و خانم ماهرخ نامداری  
مبلغ ۵۰۰ دلار  
آقای سیامک کریمی مبلغ ۵۰ دلار  
خانم آرمیتی و آقای روزبه یزدانی مبلغ ۱۰۱ دلار

خانم نسرین رستمی مبلغ ۱۰۰ دلار به مناسبت  
۳۰ سال شادروان جمشید غیبی فرزند جهانگیر  
آقای شاهنگیان مبلغ ۴۰ دلار بابت نهار بچه‌ها  
آقای خسرو شهریاری مبلغ ۳۰۰ دلار بابت نهار  
بچه‌ها

خانم شیرین هخامنشی مبلغ ۳۵۰ دلار بابت  
نهار بچه‌ها  
آقای مهران پورزدیان مبلغ ۷۰ دلار بابت  
نهار بچه‌ها

آقای دکتر فریدون آبتین مبلغ ۴۰۰ دلار بابت  
نهار بچه‌ها

خانم افسون آبادیان مبلغ ۳۰۰ دلار  
خیراندیش مبلغ ۲۵۰ دلار  
آقای کیوان منوچهری مبلغ ۳۰۰ دلار  
خانواده شاهیان مبلغ ۱۰۰۰ دلار  
خانم گلی و آقای فرخ فروغی مبلغ ۱۰۰۰ دلار  
بابت گهنبار

خیراندیش مبلغ ۵۰۰ دلار بابت گهنبار  
خیراندیش مبلغ ۱۲۰ دلار بابت نهار بچه‌ها  
خانم طناز مبلغ ۲۰ دلار بابت نهار بچه‌ها  
خانم گلناز منوچهرپور مبلغ ۵۰۰ دلار بابت  
نهار دانش آموزان دبیرستان شامناد در روز  
بازدیدشان از مرکز



بانو ژاله یلزاده برای اوستاخوانی روانشاد  
کیخسرو یلزاده ۱۰۱ دلار.

بانو پریخ کیهانی برای اوستاخوانی روانشادان  
اردشیر کیهانی و اختر شجاعزادگان ۱۰۰ دلار.

آقای هرمزجاودانی برای اوستاخوانی روانشاد  
شروین بهروزیان ۱۰۱ دلار.

بانو هما امانی برای اوستاخوانی روانشاد  
بهمن کاووس امانی ۲۰۰ دلار.

بانو گلنار امانی برای اوستاخوانی روانشاد  
بهمن کاووس امانی ۱۰۱ دلار.

آقای رامین امانی برای اوستاخوانی روانشاد  
بهمن کاووس امانی ۱۰۱ دلار.

آقای رامبد امانی برای اوستاخوانی روانشاد  
بهمن کاووس امانی ۱۰۱ دلار.

بانو پروانه نمیری کلانتری برای اوستاخوانی  
روانشاد رشید ضیاطبری ۱۰۱ دلار.

بانو سرور مزدایی برای اوستاخوانی روانشاد  
گیتا مزدایی ۱۱۰ دلار.

بانو مژگان امیرابراهیمی برای اوستاخوانی  
روانشاد شاهرخ فرزند پوران و توکل ۱۰۰ دلار.  
دهشمدان برای اوستاخوانی روانشاد اسفندیار  
رستم فرودیان ۱۰۱ دلار.

بانو پردخت کامیار برای اوستاخوانی روانشاد  
فرنکیس منفرد غیبی ۱۰۱ دلار.

آقای بیژن شایسته برای اوستاخوانی روانشاد  
اسفندیار داراب شایسته ۵۰ دلار.

بانو نسرین یادگاری برای اوستاخوانی روانشاد  
اشرف پیرغیبی ۲۸۰ دلارو بنامگانه آن روانشاد در  
پرسه اورمزد و اسفند ماه ۱۰۰ دلار.

آقای سروش مهداد بنامگانه روانشاد کیاندخت  
کیخسرو کی منش در پرسه اورمزد و اسفند ماه  
۱۰۱ دلار.

آقای رستم باستانی بنامگانه روانشاد ماهیار  
باستانی اله آبادی برای پرسه اورمزد و اسفند  
ماه ۱۰۱ دلار.

بانو پردخت کامیار برای اوستاخوانی روانشاد  
رستم خداداد غیبی ۱۰۱ دلار.

گروه هنر مرکز زرتشتیان کالیفرنیا کلاس‌های  
آموزش موسیقی تار - پیانو - دف و تنبک را  
به گونه بودنی در مرکز برگزار می‌نماید. برای  
آگاهی بیشتر در مورد کلاس‌ها و نام نویسی به  
لینک [www.czc.org/oc-classes](http://www.czc.org/oc-classes) بنگرید.

### دهشمدان:

بانو دلشاد و آقای مهربان یزدانی بیوکی ۴۰۰  
دلار.

بانو مهناز روزبهی و خانواده ۱۰۰۰ دلار برای  
آیین و بلندگوی کلاسهای مرکز.  
آقای تهمت بگوگر ۱۰۰ دلار.

بانو شعله و آقای مهران هورمزدی ۲۵۰ دلار.  
بانو آرزیتا شش برادران ۱۰۰ دلار برای نهار روز  
یکشنبه .

بانو سیمین و آقای پرویز اردشیر پور ۲۰۲ دلار.  
آقای داریوش گاندی ۱۰۰۰ دلار.

بانو شبنم پاک سرشت ۱۰۰ دلار.  
بانو شکوفه و آقای شهریار زمردی ۱۰۰۰ دلار.

بانو گلی و آقای منوچهر همتی ۳۵۰۰ دلار.  
آقای فرهاد سپهری بنامگانه روانشاد پوراندخت

ورجاوند ۱۱۰۱ دلار برای چاپ کتابهای دینی.  
آقای اردشیر باغخانیان بنامگانه روانشادان

اختر و کیخسرو باغخانیان ۴۰۱ دلار برای نهار  
روز یکشنبه.

بانو معصومه بنایی برای کمک به چاپ چهره  
نما ۵۰ دلار.

بانو ایراندخت جهانیان بنامگانه روانشادان  
سرور و اردشیر جهانیان و کیخسرو روشیان ۵۰۰  
دلار.

آقای جمشید اورمزدی برای سیستم صدای  
مرکز ۱۵۰ دلار.

با سپاس از تمامی دهشمدان تندرستی -  
دیرزیوی و پاداش نیک آنان را از اهورامزدا  
خواهانیم.  
اوستاخوانی :



## مرکز زرتشتیان کالیفرنیا - سن دیگو

بانو پوران میزبانان و آقای رستم اختر خاوری ۱۲۰۰ دلار برای خرید لوازم مورد نیاز برای مرکز.  
بانو فرشته یزدانی خطیبی ۱۱۰۰ دلار.  
نیک اندیش بنامگانه روانشاد تهمنه هرمزان ۱۰۰۰ دلار.  
بانو ماریتا و آقای سرکیس نظریان ۵۰۰ دلار.  
بانو شهزادی بنامگانه روانشادان موبد شابهرام شهزادی و بهناز شهزادی ۳۰۰ دلار.  
بانو مهوش پارسایی و آقای دکتر تیرانداز گشتاسبی ۲۸۰ دلار.  
نیک اندیش بنامگانه روانشادان فریدون شهریاری کلانتری و شیرین بهمردی کلانتری ۲۰۰ دلار.  
نیک اندیش بنامگانه روانشاد گشتاسب دانش ۱۱۰ دلار.  
بانو ترانه و آقای فرهنگ غیبی ۵۰ دلار.

- مرکز زرتشتیان کالیفرنیا - سن دیگو گهنبار چهره میدارم گاه را در روز یکشنبه ۸ ژانویه برگزار نمود. این گهنبار با دهش بانو مهوش بهمردی و خانواده به نامگانه روانشادان موبد دینیار شهزادی و بهناز شهزادی برگزار گردید.  
\_ گروه آموزش، نخستین برنامه آموزشی را در تاریخ ۲۹ ژانویه آغاز نمود که خانواده‌ها از بازگشایی این دوره‌ها استقبال قابل توجهی نمودند. گروه آموزش در حال برنامه‌ریزی‌های دراز مدت می‌باشد تا بتواند دوره‌های آموزشی را با کیفیت بالاتر برای کودکان و نوجوانان زرتشتی ادامه دهد. دومین جلسه کلاس‌ها در تاریخ ۲۱ فوریه برگزار گردید. در این جلسه دانش آموزان پس از کلاس‌های آموزشی به تمرین رقص و آماده سازی برنامه نوروزی سن دیگو پرداختند.

گروه بزرگسالان سن دیگو برنامه‌های گوناگونی را در مرکز برای گروه سنی ۳۵ سال به بالا بصورت ماهیانه برگزار می‌نماید. استقبال چشمگیر از این برنامه، برگزارکنندگان را تشویق به ایجاد تنوع بیشتر در این برنامه‌ها نموده است. هم اکنون، سومین شنبه از هر ماه، گردهمایی بزرگسالان برگزار می‌گردد. آخرین برنامه در روز شنبه هیجدهم فوریه با انجام یوگا، شاهنامه خوانی، مسابقات متفاوت و سرگرمی‌های گوناگون برگزار گردید.

### گزارش درمهر سن دیگو - ساختمان ارباب رستم گیو

به آگاهی همکیشان می‌رسانیم که بهره برداری از این ساختمان آغاز گردیده و همکیشان در سن دیگواز وجود چنین مرکزی بسیار خشنود می‌باشند.  
گروه جمع آوری دهش کماکان برای جمع آوری باقیمانده وام مورد نیاز تلاش می‌نماید.

همچنین برای بهره برداری بهینه از این مرکز و ایجاد درآمد لازم برای پرداخت هزینه‌های روزمره، این ساختمان نیاز به نوسازی‌های مختصری دارد. گروه ساختمان در حال بررسی و گردآوری لیست تعمیرات مورد نیاز می‌باشد که جزئیات آن به زودی به آگاهی همکیشان خواهد رسید. از مهمترین تعمیراتی که اجرای آن در اولویت می‌باشد، تعمیر پارکینگ، پله‌های چوبی اطراف و اضافه نمودن Fence فلزی اطراف ساختمان می‌باشد.

از همکیشان محترم که تمایل به دهش برای این تعمیرات را دارند خواهشمندیم با گروه مدیران ساندیگو تماس بگیرند.

اسامی افرادی که برای وام ساختمان دهش نمودند:

نیک اندیش از ساندیگو ۵۱۰۰۰ دلار

گروه زرتشتیان هنگ کنگ ۳۰۰۰۰ دلار

اسامی افرادی که در مراسم گهنبار دهش نمودند:





Looking for sell or buy your drem home?

ARMIN GHAIBY

Real Estate

Commercial and Residential

(949) 266-6565

HOMESMART Evergreen Realty BRE # 01927203

California Zoroastrian Center  
Hazard Ave 8952  
Westminster, CA 92683

Non-profits Org  
U.S. Postage  
PAID  
Permit No. 12300  
Huntington Beach, CA 92647

# CHEHREH NAMA



Publication of California Zoroastrian Center

**March 2023**

**ISSUE 204**

[www.czcjournal.org](http://www.czcjournal.org)

## Editor's note :

*What a tumultuous year it has been. The Past Persian calendar year we witnessed war on the nation of Ukraine, we saw courage displayed by incredible Iranian female youth who have single handedly started a new kind of revolution. Cameras showed us incredible violence and heartlessness displayed towards the innocent in the name of power and thousands of lives perished in the rubbles caused by natural disasters that affected the poor young and old people in regions of Turkey and Syria where they had no resources. It was also a year of extreme temperatures like we hadn't seen before: blizzards, fires, gusty winds, floods and heat waves.*

*All of it reminding us of how fragile life is and showing us that we can no longer close our eyes and pretend we have no control. It is the personal responsibility of each and every one of us to do all within our power to preserve our fragile ecosystem and learn to live with our natural world without destroying it. Being passive is just as damaging as being destructive. we should also preserve our sense of humanity by standing up for what's right socially.*

Ushta,  
Fariba

California Zoroastrian Center

8952 Hazard Ave Westminster,  
CA 92683

Chehrena's Email:  
czcjournal@cninfo.org

Tel: (714)893 4737 Fax:  
(866)741-2365

CZC publication website:  
www.czcjournal.org

You can donate  
online to any CZC publication  
by going to:  
www.czcjournal.org and at the of  
bottom of the page you will see  
the following:

please consider donating to  
chehrena

Thank you  
CZC will send you IRS accepted  
receipt IRS for any donation of  
amount.

For your advertisement needs  
contact Chehrena at:  
(714) 893 4737  
czcjournal@cninfo.org

Chehrena creative director:  
**Shahin Khorsandi**  
Chehrena web :  
**Ramin Shahriari**

**Shahin Khorsandi**

**Meher Star Studios**  
**Owner & Creative Director**

Art Direction, Graphic Design, Branding, Jewelry Design  
Video & Audio Production

**Contact us for free consultation**  
**(843) 222-0067 | meherbabashah@gmail.com**

### Editorial Police:

The opinions expressed in  
articles we publish are those  
of the authors , and may or  
may not represent the views  
of the Editorial Board of  
Chehrena, or the Board of  
Directions of CZC  
Chehrena is a quarterly  
publication published in March,  
June, September and December



# NOW RUZ

Fariborz Rahnamoon



Now Ruz is said to be one of the oldest festivals in human history, claimed to have been started by the legendary Shah Jamshid, who ruled during the Ice Age. He celebrated the first spring after the ice age, and thus the epithet Now Ruz-e-Jamshidi was coined. It is today officially celebrated in over twenty countries, irrespective of religion or ethnicity. UNESCO recognized it as an Intangible Cultural Heritage of Humanity in 2009.

The name consists of two words, Now meaning new, and Ruz meaning day. Embedded in the name is a depth of scientific knowledge also preserved in archaeology. Now Ruz has become a proper name, and no one thinks about the word's meaning or origin. In the Persian language, New Year is Sal-e-Now. To understand why it became Now Ruz, we must go to Persepolis.

Historians and archaeologists attest that the bas reliefs at Apadana Palace depict the celebration of the Now Ruz of 487 BCE. It was a unique year for the location. The sunrise (horizontal East-West) and the Vernal



Equinox (vertical North-South) coincided at this location. Precisely at the moment of the equinox, the Sun rose, casting its first rays on a stone pillar erected in the Apadana palace courtyard. The New Year and the New Day started at the same **moment** in Persepolis. It is a once-in-a-lifetime event for a location, for it happens every year in different areas around the globe.



The pillar is no more, but the stone pedestal exists in the Apadana palace courtyard.

**Zarathushtra coined the word Now Ruz in 1725 BCE. Thirteen years after King Vistaspa had accepted his teachings, Zarathushtra calculated that this astronomical phenomenon of the coinciding of sunrise (horizontal movement) with the equinox (vertical movement) would happen in Balkh. He reported it to the King, who proclaimed the New Year (Sal e Now) of 1725 BCE as the New Day - Now Ruz.**



The coinciding of the sunrise with the equinox at both these locations is a verifiable fact. The pedestal on which the pillar once stood in Apadana palace is still there. The locals visit this location every equinox to watch the sunrise, although it does not coincide with the equinox.

**In 2024, this phenomenon will occur in Erbil, Kurdistan, in Iraq, at 6:06 am local time. The equinox and the sunrise will happen simultaneously in this ancient city of Erbil.**

The Kurds have a custom of lighting a torch and going up the mountain to greet the rising Sun on New Year's Day. This ancient city has perpetually preserved this culture, and 2024 will be a memorable year for it, as Ruz-e-Now (New Day) and Sal-e-Now (New Year) will commence simultaneously at this location.

### **NOW RUZ TABLE - Sofreh Haft SeenE - Seven Trays**

Sofreh Now Ruz, the Now Ruz table is the main feature of the celebration. It used to be a lavish 7-part spread for the guest to enjoy and was continuously replenished. It symbolized the seven steps of the ancient Way of Life in the Gathas of Zarathushtra. In

the ancient past, they placed seven large trays on the table, each with numerous eatables for the guests' consumption and some symbolic items. It was famously called Haft SeenE - Seven Trays.

After the Islamic conquest, they camouflaged the message of the Now Ruz table to be allowed to celebrate it, hoping to one day gain freedom and revive it. Unfortunately, freedom never came, and today the cover-up message has become internationally associated with Now Ruz. It diverts attention from the lofty philosophy originally embedded in the Now Ruz table. **Today in the free world, it is time to make the original Gathic message known with the hope that it will trigger a paradigm change and save the world from impending global disasters.**

The Seven Trays - Haft SeenE represents the seven steps derived from the Gathas of Zarathushtra. They are as follows.

1 - Good Mind (BAHMAN- VohuMana) Use your Good Mind to inquire and learn



the

2 - Ultimate Truth (ORDIBEHST-Asha Vahista) the Laws of ature- the Secrets in Nature -Use them to make

3 - Good Rules (SHAHRIVAR- Khash Atra Variya) Good Laws- Good Products - Which will lead to

4 - Lawful Desire (ESPAND- Spanta Armaity) Righteousness - that will pave the way toward

5 - Wholeness (KHORDAD- Hurvatata) Mental, Physical and Spiritual - which will lead to

6 - Immortality (AMORDAD)- (a) Being remembered for the good work for generations

(b) Losing the fear of Death -resulting in oneness with

7 - Ahura Mazda- Creation of Wisdom KHOD-AH - KHOD = Self AH = to come.

To Realize God through Self Realization.



These steps lead to a paradigm shift. Humans no longer strive for dollars and gold. They measure wealth by the good work done, the knowledge gained, and the good name earned. The aim in life is Immortality, by being remembered for generations for the good work done.

*Ye Vaio Asha Ufyani*

Truly, the Asha (2) derived

*Manas ca Vohu*

By the Good Mind (1)

*Apaourvim*

Never before known

*Mazdam Ca Ahurem*

Among the wise and all creation

*Yaeibyō Khashtrēm ca  
Ayzaonvammem*

With it make Good Rules (3) and never  
waning

*Varedaiti Armaitish*

Increasing Righteousness (4)

*A Moi Rafedrai Zeveng Jasata*

Leading us towards Perfection (5)

Zarathushtra – Gatha - Yasna Ha 28.3 (FR)

*At Yeng Ashaat ca Voista*

And those who are righteous are known for

*Van Gheus ca Datang Man ongho*

Good creations and use of the wise mind

*Eret weng Mazda Ahura*

In harmony with Wisdom in Existence

*Aeibyō Perena Apanais*

Their aim achieved

*Kamem at Ve Khas mai bya*

Their desire assuredly Happiness

*Asuna Vaeda Khva raitya*

Their reward, knowledge and being known  
as righteous,

*Vaintya Sravao*

Faithful and praiseworthy. (6)

Zarathushtra - Gatha - Yasna HA 28.10 (FR)

In Asha (Nature, Universe), embedded is the Truth; by using our Good Mind, we can discover the Truth (Ashem Vohu - the good ones) and use them to make Good Rules and good products. It will lead to a Righteous society, a society in harmony with nature, where everyone has the possibility to achieve Wholeness, Perfection in whatever their ability and inclination are. Their desire is not to amass dollars and gold but the happiness of having gained such knowledge. Their reward is Immortality by being known and praised for generations for their contribution. At such a stage, the spiritually inclined can discover the God within through self-realization (Khod-Ah).

With this change in paradigm, no more gouging people to amass wealth, no more underpaid labour, no more wars for natural resources, and no more global warming. Such was the message symbolized by the 'Sofreh Haft SeenE' - Haft SeenE Now Ruz Table.

The Now Ruz table has acquired different names in different countries. In Afghanistan, it is called 'Haft Mewah'. In Iran, it is called Haft-Seen or Haft Sheen. It was also called Haft Chin, where seven types of grain were grown. All have preserved the Haft-Seven in their names. What is essential is to follow the seven steps in life and make the world a better place. These natural steps are not limited to any religion; in the ancient past, the Magi's promoted it among humanity.

Jesus Christ, who received the first three steps from the Magi's as gifts, followed through and said, "The Father and I are one." (John 10:30). The Jews stoned him, and the Romans crucified him.

It is time for the world to accept the gifts of the Magi's and follow the steps as did Jesus and "be perfect, as our heavenly Father is perfect".<sup>ii</sup>

It is time to discontinue the now famed but erroneous depiction of the Now Ruz table camouflaged with petty philosophies attributed to individual items whose name starts with the letter S, for example.

I am SUMAC, exotic in my way; I make your Kebabs have a tangy taste. I symbolize Taste.

I am SEER Garlic; I lower blood pressure; I pacify; I symbolize Peace.

I am SENJED, the tasteless berry of the sorb tree. I am the fruit of a tree that provides shade in summer. I represent the shelter and security you need when you want to rest.

I am SERKEH the Vinegar; I am sour, but I am an excellent preservative; I symbolize

Preservation. Etc.

Instead, place Seven Trays (Haft SeenE) and fill them with numerous items irrespective of how their names spell. Now the Egg, the bowl of Fish, and the Pomegranate that don't start with the letter 'S' have a legitimate place. This presentation will highlight and draw attention to the Seven Gathic Steps towards progress, wholeness and spiritual oneness with the God within.

Instead, place Seven Trays (Haft SeenE) and fill them with numerous items irrespective of how their names spell. Now the Egg, the bowl of Fish, and the Pomegranate that don't start with the letter 'S' have a legitimate place. This presentation will highlight and draw attention to the Seven Gathic Steps towards progress, wholeness and spiritual oneness with the God within.

Gouging others to become millionaires and billionaires will no longer be the objective in life. The goal will be Good Deeds, good discoveries, and good products to acquire a good name leading to Immortality through the memory of generations. That will blossom the Heavenly Earth, and everyone will enjoy a heavenly life on this only Heavenly Planet in the solar system.

It is a shame to distort a benevolent way of life with superstition and the personification of the Amesha Spantas.

Bible Mathew Ch 4 Luke Ch 4

Bible Mathew Ch 5:48

Fariborz Rahnamoos was born in Yazd; he was educated in a catholic school in Bombay, which led him to research his own religion at an early age. He has a unique perspective on the Zarathushti



religion and history, which is a result of over 40 years of research. He says; "the Zarathushti history that has come down to us has been written by its adversaries over the last 2000 years and the Avesta has been deciphered and translated by Western scholars thereby leading us astray." His finding and views are available on his website. [www.ancientiran.com](http://www.ancientiran.com) Lately he is working on the Mazda Yasni calendar based on the "Bundahishn" that is recognized as "the most accurate calendar from the 2nd millennium BCE that does not need any adjustment for 110,000 years". You can check it out at

<http://zarathushticalendar.com>





The Mausoleum of Baba Shoja Al Din Abu Lu Lu- Firuz

# HAJI FIRUZ THE HERALDER OF NOW RUZ

Fariborz Rahnmoon

Abu Lu Lu Ah' was the name given to Phiruz Nahavandi, a Persian who had been taken prisoner in Byzantine and sold as a slave in Medina to an Arab named Al Mughirah. Phiruz witnessed the atrocities committed against Persian women and children who were taken prisoner and sold in the slave markets of Mecca and Medina. When the city of Nahavand was captured in the seventh year of Khalifa Umar's rule (640 CE), the women and children of Nahavand were sold in Madina; Phiruz's heart ached to see their suffering and humiliation.

*"When the prisoners taken at Nihawand were brought to Medina, a servant of al-Mughirah b. Shu'bah, Abu Lu'lu'ah Fayruz, could not meet any young captive without caressing his head and bursting into tears, wailing, "Umar has consumed my liver!"*<sup>2</sup>

Phiruz was a capable artisan and, as a slave, had to pay his master part of his earnings. He had some savings and was able to rescue a small Persian girl by buying her in the slave market and adopting her as his daughter. One day Phiruz meets Umar in the market and pleads with him for justice.

*"Umar went out one day to wander around the market. He met Abu Lu'lu'ah, a young Persian slave of al-Mughirah b. Shu'bah, who said, "Help me, Commander of the Faithful, against al-Mughirah b. Shu'bah, for I pay a great deal of tax." "How much?" enquired (Umar). "Two dirhams a day," was the reply. "What is your trade?" asked (Umar). "[I am] a carpenter, stonemason, and smith," he replied. "I do not think your tax is a lot, given the work you do," (Umar) said. "I have heard that you claim you could make a mill that will grind by wind power if you wished." He replied that he could. (Umar) asked him to make him a mill.*

*(Abu Lu'lu'ah) replied, "If you survive, I shall certainly make you a mill that will be the talk of everyone in both East and West!" Then (Abu Lulu ah) left (Umar), who said [to himself], "That slave has just threatened me!" Then he went off home.*<sup>3</sup>

Phiruz was friends with two other slaves, Hurmuzan and a Christian Byzantinian named Jufaynah. Slaves were not allowed to own or carry weapons, but Phiruz, with his friends' help and his blacksmith skills, made a two-sided dagger with its handle in the middle.

*"That morning Umar went out to prayers; he used to assign certain men to see to the lines (of those praying), and when they were straight, he would come and proclaim, "God is great!" Abu Lu'lu'ah slipped in among the people, carrying in his hand a dagger with two blades and its shaft in the middle. He struck Umar six blows, one of which was below his navel, and this was the one which killed him. (Abu Lu lu'ah) also killed Kulayb b. Abi al-Bukayr al-Laythi, who was behind (Umar). When (Umar) felt the weapon's heat, he fell and said, "Is Abd al-Rahman b. 'Awf among the crowd?" They said, "Yes, Commander of the Faithful, he is here." (Umar) said [to Abd al-Rahman], "Come forward and lead the people in prayer." So Abd al-Rahman led the people in prayer while Umar lay prostrate. Then he was carried away and brought into his house.*<sup>4</sup>

*"He died later that day. They took him out early the following day, and he was buried in A'ishah's house along with the Prophet and Abu Bakr."*<sup>5</sup>

*"On the morning when Umar was stabbed , Abd al-Rahman b. Abi Bakr said, "Last evening, I passed by Abu Lu'lu'ah as he was meeting*

*in secret with Jufaynah and al-Hurmuzan. When I came upon them, they sprang up, and a dagger with two blades and its handle in the middle fell out into their midst. Consider (the instrument) with which (Umar) was killed." (Abu Lu'lu'ah) had already slipped through the crowd attending the mosque. A Tamimi went off in search of him and returned to them, having kept after Abu Lu lu ah as he left Umar, caught him, and killed him. (The Tamimi) brought the dagger that Abd al-Rahman b. Abi Bakr had described."*<sup>6</sup>

Umar's son Ubaydallah who hears this, goes on a killing spree and kills Hurmuzan, Jufaynah and Morvarid, the daughter of Phiruz Nahavandi.

*"Ubaydallah b. Umar heard about this but held back until Umar died. Then he wrapped his garments around his sword, came to al-Hurmuzan, and killed him. When the sword was wounding him, he called out, "There is no god but God." Then (Ubaydallah b. Umar) passed on to Jufaynah, a Christian from al-Hirah, foster son of Sad b. Malik and whom he had brought to Medina as a result of the peace between himself and (the inhabitants) and to teach him writing. As he held the sword over him, (Ubaydallah) (struck Jufaynah with it), making the sign of the cross between his eyes."*<sup>7</sup>

Since the Slaves had a master, they demanded blood money for their slaves who were killed. Uthman, hoping to be the next Khalifa, took it upon himself to pay their blood money out of his personal funds to their owners.

*"Then Uthman sat at the side of the mosque and called for Ubaydallah b. Umar, who was confined in the house of Sa'd b. Abi Waggas. He is the one from whose hand the sword had been snatched after he had killed Jufaynah,*

al-Hurmuzan, and the daughter of Abu Lu'lu'ah, saying that he was going to kill some of those who were involved in shedding his father's blood, alluding to both the Emigrants and the Helpers. Sa'd had jumped up against him, snatched the sword from his hand and tugged at his hair until he had him on the ground. He held him a prisoner in his own house until 'Uthman brought him out."<sup>8</sup>

'Uthman said, "I am now their master. I have decided that blood money should be paid in this case, and I shall bear the cost from my own money."<sup>9</sup>

Abu means father in Arabic, and Lu lu means Morvarid, the Persian word for pearl, which was the name of the adopted daughter of Phiruz. There are conflicting reports of



whether Phiruz got killed or he fled and went to Iran. In Kashan there is a mausoleum of Shoja Al Din Abu Lu Lu Firuz. Which has become a shrine, and people pray there in his memory.

#### REACTION TO THE NEWS OF OMAR'S DEATH IN IRAN<sup>10</sup>

News of the murder of Khalifeh Omar by Phiruz reached Iran in late winter and spread everywhere and caused great joy before the Nowruz of the year 24 of the Hijri Solar calendar. It was the only good news after eight years of the oppression, cruelty, and crime of the Arabs in Iran.

But there was a big problem for the national happiness of the Iranian people. If the people were openly happy about Omar's death, they would get killed by the Arab rulers.

So, they had to hide their happiness in some way.

Combining the people's joy from the murder of Omar by Phiruz and the need to hide this joy, the Iranians created the interesting character of Haji Phiruz.

The title of Haji, given to Phiruz, clearly

indicates his presence in Arabia. (Because people called those who went to Arabia, Haji)

The red colour of Haji Phiruz's clothes and the black colour of his face represent War and Resistance.

In ancient Iran, red and black represented war and the resistance movement.

(Pay attention to two of the greatest Iranian commanders, Babak Khorramdin was the leader of the Red Jamegan (outfit), and Abu Muslim Khorasani was the leader of the Black Jamegan. In ancient Iran, the colour of death and mourning was not black, but white, like the Indians)



Haji Phiruz's dance shows the people's joy and happiness from Omar's death.

Even the famous song that Haji Phiruz sings brings out joy mockingly:



"My lord, the goat, the Billy goat."

ارباب خودم بز بز قندی

My lord, why don't you laugh now? "

ارباب خودم چرا نمی خندی

It is, in fact, mocking the Arab lords of that

time, especially the greatest Arabs, Omar.

Billy goat is a clear reference to the face of the Arabs who, according to tradition, grew a beard but shaved their moustaches and looked like a goat with a beard and no moustache. On the other hand, Phiruz struck and killed the greatest lord of the Arabs, Omar, and mockingly said to his lord, Omar, "Why don't you laugh now??"

And, of course, when the ruling Arabs looked at Haji Phiruz's character, they did not notice the story behind Haji Phiruz, and the Iranians safely celebrated the death of their Khaliph Omar in front of the Arabs and danced and laughed at the beards of the Arabs.

With the incredible popularity of Haji Phiruz's character in all parts of Iran, which has survived to this day, it becomes clear how popular Phiruz Nahavandi was among the Iranians for killing Omar and how much he made the hearts of the Iranians happy.

Phiruz Nahavandi is one of the greatest national heroes of Iran for killing the initiator of the Arab invasion of Iran and the genocide that followed. If in the distant past, Iranians turned the serious character of Phiruz Nahavandi into a comedian and clown for fear of the invading Arabs, now it is a national duty, after 1400 years, to recognize this national character and make him the great national hero that he was.



1 - In Persian language the name Phiruz means Victory, but since in the Arabic alphabets there is no letter 'P' it has become Firuz.

2 - History of Tabari 2632

3 - History of Tabari 2722

4 - History of Tabari 2723

5 - History of Tabari 2726

6 - History of Tabari 2797

7 - History of Tabari 2797

8 - History of Tabari 2796

9 - History of Tabari 2796

10 - Translated from

the book "Two Centuries of Silence"

By Dr Zarrin Koob

Dear Nahid,

What is the Faravahar and why do so many Iranians wear it who aren't Zoroastrian?

Sina



Dear Sina,

The Faravahar has evolved into the symbol of the Zoroastrian faith over the course of 4000 years. The Assyrian origins of this symbol has been identified with the God Ashur in Mesopotamia. The god of sun, Ashur, is depicted as an archer within a disc of sunshine with feathered robes. This is the origin that is historically connected to the form of the Faravahar.

This symbol of Ashur evolved into the currently familiar Faravahar over thousands of years. We can see the depictions of similar images throughout texts like the Shahnameh or on historical buildings like Persepolis. The current image of the faravahar is a huge symbol of the Zoroastrian faith through practice and meaning. So, let's get into what the different aspect of the symbol represent.

First we notice that there is an actual body/torso of a human form. It can represent the soul of the physical form or it can also be a representation of the wisdom of age, as our goal in life is to seek wisdom and highest truth. This may also be the representation of Ahura Mazda – highest wisdom being our ultimate goal in life. That torso is located within a full circle. This represents the eternal nature of the universe.

The one upward pointing hand is representative of the one true path of righteousness. Then you have the hand holding the ring. That hand represents the loyalty and commitment one takes in life. Not only the loyalty to the Zoroastrian faith but more importantly, loyalty to the commitment to follow that one true path or righteousness. Both hands are in conjunction together. A way of symbolically indicating commitment to the basic tenets of Zoroastrianism.

The 2 wings or tiered feathers on either side of the torso represent the 3 main principles of our religion, Good Thoughts, Good Words, Good Deeds. They are represented as wings on both sides as a symbol that we will always gain upward mobility with those 3 principles. The progression of the human soul happens by the progression of Good Thoughts, Good Words and Good Deeds.

Remember that the Zoroastrian faith thrives on balance and that of good overcoming evil. In true balance there are parts of the Faravahar that represent Evil Thoughts, Evil Deeds, and Evil words. The "tail" or the bottom feathered layers are facing downwards and thus represent the bad opportunities we are

tempted with in life. We are human and our faults often lead to making better choices, so that reflection on the negative choices we make are part of who we are and the affects we have on our communities. I like to think of this part as a reminder to learn from our mistakes as well.

Now also for a reminder in universal balance, there are the 2 stands that flow out from the bottom of the circle and below the wings. These projections represent the 2 avenues of life that push and pull us into good and bad influences. The torso of the man tends to face towards the positive influencing events in one's life as a reminder that our past deeds affect who we are.

Knowing what the icon symbolizes – I can only assume to know why this symbol has become popular among modern day Iranians. This symbol of Zoroastrianism has been evolving in its meaning over the last few years. What we see as reminders of the core principles of our religion, many Iranians identify with the ancient history and the progressiveness of the faith. They identify with the history it represents of Iran.

The faravahar is a connection to our ancestors as much as our language, rituals, traditions and prayers are. The identity of Iran changed in recent history and the popularity of the Faravahar might be an indication that it is changing again.



Nahid Dashtaki completed her master's in both Dispute Resolution and Public Policy from Pepperdine University. She has received two Bachelor of Science degrees in International Relations and Comparative Literature from the University of California, Irvine along with extensive international work experience in the Middle East and Asia.



In the recent years there is more concern and talk among the world leaders on how to live on planet Earth without destroying it. Heat waves, typhoons, cyclones, fires, drought, floods, and snow storms. Now, why then is this topic so important to be connected to the religious communities all over the world? Some academic universities are holding symposiums with experts discussing how to address this. There is a hint as to a way to get humans to reduce and reverse the effects of damage caused to the planet is through religion. Majority of the world's peoples are members of various religions and the spiritual call of the natural world and its moral depth is very powerful. Are we going to save the Earth? No, we are going to align ourselves with Earth's processes as the indigenous people have done for thousands of years. Zoroastrianism has already done that for more than 3000 years. Chehrenama has invited three guests to share with us their writing on connecting Zarathustra's philosophy to be in alignment with the living world.

## SUSTAINABILITY THROUGH ASHA COMPATIBILITY

Kenneth Christensen

It has been said by many Zoroastrian scholars that Zarathushtra was the first psychologist. As the premise of Zarathushtra's teachings start with the mind and in the exact order of "Good Thoughts, Good Words, and Good Deeds." It is therefore essential that the message of the Gathas is indicative to the human mind and how the human mind interacts with the natural world. How through compatibility with the natural world, we can make planet earth the dominion of the highest wisdom (Mazda) as well as the highest intellect (Ahura). It can also be said, that not only was Zarathushtra the first psychologist, but indeed the first ecologist. The very simplicity of the Gathas (Songs of Zarathushtra), with its practical application about how to think, as opposed to what to think, can be the foundation to the scientific advancement that can lead to more sustainable living. So as to not only be for the benefit of mankind, but all of life as well. For this to happen, the focus of the 21st century needs to shift from a focus of material consumption to a focus of enriching the mind towards Asha compatibility.

Asha is a word in which there is not a proper English translation to. What Asha means is so vast that it would be difficult to give it a precise definition in English. On the one hand, it can mean truth. Other scholars may say it means righteousness. This article will refer to Asha as "That which is" while Druj will be (Delusion, lies).

While many see Zoroaster as teaching the difference between good and evil, it would be better to see Zoroaster as teaching the distinction between right and wrong. This in essence explains how the ethics within the Gathas is centered around that which is true. If Asha is that which is, than to live the right way, is the live in accordance with the laws of that which is. In other words, the very laws of how nature

works. No matter where you go in the world, the laws of physics as well as biology apply. This means that if there is a scientific decline in a society, the only thing that could possibly follow would be a decline in ethics. This due to a stubbornness to ignorance, can only lead to patterns, which can eventually eliminate human kind, because it comes from a mentality that is not based on what is real.

(Hat 28) 5

"O-Righteousness

When shall I see you?

I, who have known Good Thought,

When shall I find the path that leads

To the most progressive Ahura?

And listen to the guiding voice of Mazda?

With this edifying force

We shall overcome deception in deceivers

And convince them to choose

The radiant side of existence."

--Khosro Kazai translation

The main issue keeping humanity back from sustainable living is the issue of deceit (druj). We live in a world where people do not vote for humanity's best interests, but more on what boosts their personal identity. While the internet may be the greatest tool to bring humanity together towards Asha compatibility, it is also the greatest weapon of the dregvants (bringers of deceit). We have been sold a bill of goods that only benefit a few people, and even for those few people, the benefits are short term. Whether it is the lie that the



forest fires in the mountains of California need to constantly be put out. When in fact the native wildlife has evolved to adapt and thrive in forest fires, while the constant putting out of forest fires only exacerbates more fires. By letting it burn, it prolongs the amount of time between forest fires and maintains biodiversity. Or if it is the lie that nuclear power is the only viable option to oil and coal, when there are many renewable ways to get power that do not need a grid of any kind. The dregvants that perpetuate these lies, lack what Zarathushtra called Khashatra which means “self-governance.” This lack of self-governance is due to a lack of clarity in thought. Their mind sees a short-term reward, but they fail to see the bigger picture. This is precisely why Zarathushtra’s teachings are needed more now than ever. The collective human mind is under assault, and the dregvants are using hypnotic media to do it.

In Yatha Ahu it says “The Saoshyants who help the needy bring about the Kingdom of Ahura Mazda.”— (Ali Jaffary translation) Saoshyant is a word meaning benefactor or savior. It would be wrongful to see injustice, environmental degradation, and sit idle while you wait for the savior to come. Rather from a Gathic Zoroastrian perspective, we all must strive to be saviors. Anyone who creates a radical shift in the world’s consciousness is a Saoshyant. Saoshyants would be anyone from Cyrus the Great, to Martin Luther King, Susan B Anthony ect. There are saoshyants that arrive in all time periods.

With the invention of the internet, it has become possible for all of us to have a voice in this world. Information is no longer always from the top of the hierarchy going down.

This is a time where we are all being handed the opportunity to be saoshyants, so that we may take action and no longer allow the wrongful to lead us.

Through Spenta Manyu (Progressive Mentality) we must always work to find solutions. We must never pretend that the problem does not exist, but rather to see the flaws in each situation, and use our creativity and intellect to fix it. It would be unwise to assume a hopeless outcome as this is the superstition of determinism. Rather instead of assuming a better or worse outcome, we must attune ourselves to our most progressive mentality to come up with solutions. If you cannot find any solutions, then you are not being creative enough. So let us make our minds compatible to Asha, and use our most progressive mentality, so that we may utilize the technology available, and make the dominion of Ahura Mazda a reality here on planet earth.

Kenneth Christensen: Grew up living in all three states on the west coast, but spent most of his life in California. He graduated from University of California of Riverside with a Bachelors in Anthropology. Kenneth lives in Claremont California, and works as a comic book script writer with one bestseller under his belt.



# Zoroastrianism and its Inner Connection to Our Environment

Keemia Kasravi



Throughout the course of human history, there has been a universal tie between oneself, others, and Mother Nature. It is inherent to mankind to find resources within our surroundings to build that foundation that started out primarily as survival and transformed overtime to global production. There have been different approaches in how we interact with our environment that have either been positive or over the course of time had a more negative impact. In recent years, it has become more harmful due to the state of the climate change emergency becoming a dire threat to our planet and ourselves. The ecological danger is an imminent presence that each group, country, religion, and region must address; which is directly connected to their holistic view of nature overall.

From the start of the Zoroastrian faith thousands of years ago, there has always been the connection towards becoming one with nature by cherishing it; which has been seen through both its teachings and

traditions. As the world's oldest monotheistic religion, it is deeply tied to the belief that one God (Ahura Mazda) is the sole creator of the world as we know it. The prophet Zarathustra, the founder of the Zoroastrian religion, came to this conclusion through his studies of his surroundings and understanding how everything is connected to one another (human nature, animals, the environment) which are all seen as one. Zarathustra found that the founding factor that connects the universe within each other is through the path of Asha (righteousness). God (Ahura Mazda) is seen to be the Father of Asha that has established the world order and what we have come to recognize in the universe (the planets, stars, moon, sun) and nature on Earth (water, fire, earth, air, plants, animals, mankind).

In the teachings of Zarathustra through the book of the Gathas, it illustrates the role mankind has with nature by following the path of righteousness (Asha) which has been created by Ahura Mazda.



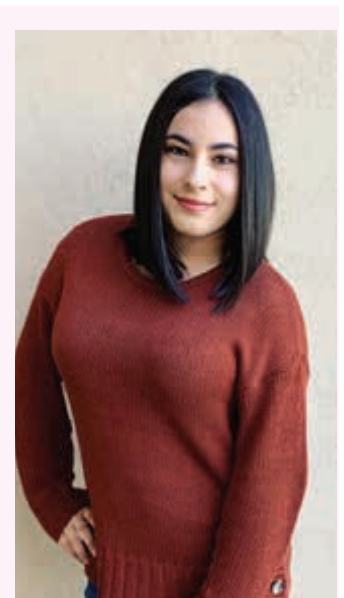
It is listed in the book of Avesta that the six creations (Amesha Spentas) hold each of these different universal attributes for both spiritual and material creations of Ahura Mazda including mankind itself. The Amesha Spentas are composed of Vohu Manah (spiritual: good mind, material: animal), Asha Vahishta (spiritual: divine law, material: fire), Khshathra Vairya (spiritual: divine kingdom, material: metals), Spenta Armaiti (spiritual: holy devotion, material: the Earth), Haurvatat (spiritual: perfection/wholesomeness, material: waters), and Ameretat (spiritual: immortality, material: vegetation). Through the Amesha Spentas and the connection to Ahura Mazda, it gives an understanding of how the different aspects of the universe have come to be and how mankind has made the connection between both the spiritual and material aspects that have been created.

Beyond simply the teachings alone, the followers and preachers (mobeds) of Zoroastrianism are able to express these teachings through rituals and prayers. With the most symbolic use of the creation of fire, that is often seen in the prayer room, it stems from its meaning and use of warmth and light. Through the teachings of the Gathas and Avesta, the different attributes of nature and the material creations have been incorporated into traditions and holidays as well. The Zoroastrian religion follows nature through each of the changing seasons: spring, summer, fall/autumn, and winter with holidays and traditions centered around it including the Persian calendar. The Persian New Year (Norooz) observed by Zoroastrians as well as Iranians and other ethnic groups begins the first day of spring to represent the start of the new year coinciding directly with the renewal of nature coming out of a cold winter to a blossoming warm spring. For the celebration of Norooz, the sofreh haft seen has one of its most recognizable components being the sabzeh, which is a direct reflection of life and nature. Another element included as part of the sofreh haft seen is the sombol (flower), which is seen as a direct incorporation of nature and the blossoming season of spring for the new year. In addition with other traditions and holidays: jashne sadeh (celebration of fire), jashne tirgan (celebration of water), and jashne mereghghan (harvest festival) are all seen as ties to both the importance of nature and its seasons; which are essentially traditional values of the Zoroastrian faith. The connection of both human nature and the environment can be directly connected with seasonal

celebrations (ghanbars). It is a gathering of the community to come together through the offerings of fruit and prayer that strengthens the bond within our surroundings and one another collectively.

From a holistic view, Zoroastrians have always been an ecological religion that has a deep value for the importance of the environment and all the natural creations of the planet. In modern times and with the continuous changing state of the planet, these ancient traditions, prayers, and rituals inspire followers of the Zoroastrian faith to value the environment even more so. The consequences are being witnessed firsthand of how the failure to value and appreciate nature can lead to the destruction and negative impacts on all universal aspects including human life, ecosystems, natural disasters, and the climate of the planet itself. The beauty of nature and the environment is one that should be valued by God (Ahura Mazda) and its beautiful creations. Zoroastrianism emphasizes the role mankind has and the value of our good mind (Vohu Manah) we have been given to use in protecting the environment and all of its creations. We are all interconnected to one another (Hamazur) and through following the path of righteousness (Asha) can bring prosperity to all.

Keemia Kasravi was born and raised in Southern California and is a member of the CZC community (California Zoroastrian Center). Growing up, she attended both Farsi and Zoroastrian classes at CZC. She has taken much interest in her Iranian heritage and furthering her knowledge of the Zoroastrian faith. She graduated from California State University, Long Beach (CSULB) with a bachelor's in psychology and is currently working with youth at a non-profit organization.



# It's Raining, It's Pouring: Zoroastrians as Guardians of the Environment

Arta Khosravi

Southern California is well known for its sunny climate and surfable waves. But for the first two weeks of January, SoCal natives like me had to hunt through their closet to find anything with the semblance of a raincoat. Every conversation starter and topic of discussion was related to the rain, whether it was telling each other how green our usually arid plants looked or taking note of the improvement in air quality that cities like Los Angeles desperately needed.

By remarking on the rain or talking about something as simple as a change in weather, we are really talking about the environment. The environment links all living things, being humans, animals, plants, and the bacteria within us. Meanwhile, the environment also links all living things to the air, water and precipitation, sunlight, soil, and minerals. It is fascinating to see that just one change from sun to rain impacts every living thing, and goes even further to impact other non-living things. For example, rain increases biodiversity, improves air quality, enriches minerals within the soil, and adds to the water supply. Evidently, it is also no coincidence that the most biodiverse hotspot on the planet, the Amazon Rainforest, has the word 'rain' in its name.

However, this relationship between living things and the natural elements is extremely delicate. When any of these natural elements become contaminated, what was once a beneficial, biodiversity-increasing rain becomes a dangerous acid rain. When power plants burn fossil fuels, they release sulfur dioxide and nitrogen oxides into the atmosphere, thus contaminating the air. Once the air is contaminated, these pollutants react to create acid rain. When acid rain falls, the water and soil then become contaminated as well. In the end, the chemicals in the acid rain kill off organisms in the ocean and damage plants through the weakening of the soil. As you can see, the environment's fate—the choice between rain and acid rain—lies in humanity's hands.

In the last few decades, economic gain has instilled an exploitative attitude towards the environment. Environmental conscientiousness and accountability have been put on the backburner, and so we are seeing the effects of climate change, acid rain, air pollution, and deforestation in all aspects of our lives.

As we start to see the consequences of disregarding the environment, it is essential to remember that Zarathushtra understood how critical it is to preserve the environment and the natural elements from contamination because of situations like going from rain to acid rain. Since the very beginning, Zoroastrians have been acutely cognizant and caring about the environment. From what evidence we have from Zarathushtra and his disciples, the environment and elements are sacred, and must be kept free from contamination. That's right: the first Greta Thunberg was none other than Zarathushtra!

A great example of how Zoroastrianism is an environmentalist religion is found in our seasonal celebrations. Zoroastrian seasonal

celebrations are a way to emphasize the value that our environment provides, with celebrations like Tirgan that focus on one element at a time. At these celebrations, we reflect on the importance of air, water, fire, and Earth in our daily lives, and do not take for granted what the environment has to offer.

Even in the practices used to dispose of the dead, Zoroastrians still put the environment first. Because burying the dead, burning their bodies, or disposing them into the water would contaminate the soil, air, and water respectively, Zoroastrians conceptualized a different method of disposal that would not contaminate any of the elements. As a result, a dakhma, also known as a Tower of Silence, was used to dispose of the bodies while averting contamination of the natural environment.

At its core, Zoroastrianism is a religion that is closely aware of the environment and natural elements. By avoiding contamination of the environment, Zarathushtra believed that humans would be able to live in harmony with other living things and with the elements.

In addition, one of Zoroastrianism's foundational concepts is the principle of *asha*, or the true, correct, wholly good order of existence. In our religion, the cumulative righteous actions of humanity are needed to defeat evil. In order to protect our environment from the evil of further contamination, collective righteous actions are exactly what we need. In the case of preserving the environment and natural elements, cumulative righteous action means that every community, country, and continent must learn sustainable and environmentally friendly practices. Only then can we protect our environment and aspire to live in harmony with the living and nonliving things that surround us.

As Zoroastrians, we need to be keenly aware of our responsibility to reverse the impacts of climate change and consciously do everything in our power to not leave future generations at a loss. It's raining, it's pouring, but for Zoroastrians, it is the environment we are restoring.

Arta Khosravi is an undergraduate student at the University of Southern California, studying Business Administration with a minor in Data Science. Born and raised in Newport Beach, CA, Arta loves spending her Sunday mornings with the CZC-OC community. At USC, she is the president of the Persian Academic and Cultural Student Association. In her free time, Arta enjoys reading the latest fiction bestsellers and going sailing with her sister.







My grandma, my “memeh,” passed away when I was 6 years old. I have this memory of her placing me on top of the kitchen counter in our old apartment. She had the biggest smile on her face as she joyfully danced to Andy’s “Tavalod” song. I don’t know if it was a real memory of my own, or if it’s a picture I created in my mind from a story my mom told me about her. I’m not even sure if it really was Andy’s “Tavalod” that was playing, but then again, why wouldn’t it be? It’s such a good song. Either way, it’s a nice memory that I’m always going to keep.

I didn’t know her for a long time, but I could feel that my memeh celebrated being alive every day, as much as she could.

Recently, I was in the car with my mom driving to the beach, as we do. I was complaining about something, as I do, which led my mom to start talking about her mom as a way to inspire me. And, it worked.

She told me that my memeh would always be the one to reach out to friends and call them first. One time, my mom asked her why she was always the one to call her friends. Why didn’t she wait until they called?

Memeh would respond, in a kind, matter of fact way, that calling her friends made her happy. It didn’t matter to her that she was always the one to reach out. What mattered was that she felt like talking to her friend, so she did. At the end of it all, she was happy.

A wise person once said that life is a series of forgetting and then remembering. I don’t know if anyone actually said

# Call

## Roya Behmardian

that, but why not? It’s a great saying. Sometimes I forget that calling first makes me feel good. I continue to re-remember that I’ve never once regretted reaching out to someone first. The only regret I often have is not doing it sooner.

It’s both easy and hard to wait for someone else to text or call, and then feel disappointed by the prospect of never hearing from them. Easy in the sense that we’re being passive, but hard in the sense that we’re allowing our pride get in the way of something that can bring us joy- if even for just a small moment.

It’s been 25 years since her passing, yet my grandma, Merhbanoo Vohumani’s, commendably simple and beautiful life outlook is still something I think about and try to learn from. I don’t always remember, but that’s okay. We all need reminders, and my memeh is mine. Every time I hear Andy’s “Tavalod,” which unsurprisingly is a lot of times, I’ll re-remember.

Roya Behmardian was born and raised in Southern California. She has attended CZC’s Persian and religious classes all through her childhood. She graduated from UCI with a Masters of Art in teaching and is currently an elementary school teacher.



Chehrenama is thankful to Mr. Rivetna for providing the written form of Dr. Amighi's speech from this event for our readers.

## ZOROASTRIAN ENDURANCE: A STUDY IN SURVIVAL

Meheryar Rivetna

November 2022 marked the 23rd anniversary of the Zoroastrian Association of Houston's (ZAH) Library and FIRES (Fezana Information Research and Educational System) annual lecture series. Over these years, the ZAH Library has invited scholars of Zoroastrian studies from across the world to educate the community, Zoroastrian and non-Zoroastrian, on all aspects—religious, historical, cultural—of the Zoroastrian faith.

This year the event was graced by the consummate anthropologist/historian Janet Kestenberg Amighi, author of *Zoroastrians of Iran: A History of Transformation and Survival* (Mazda Publishers, 2022; 531 pgs. ISBN 10: 1-56859-367-8; ISBN 13: 978-156859-367-8. \$45.00). Dr. Amighi addressed a large audience, live and virtual, on the plight of the Zoroastrians after the Arab invasion of Iran, particularly from the Qajar dynasty to the post-1979 revolution in Iran.

Dr. Amighi's journey into the study of the transformation and survival of the Zoroastrians of Iran, after the Arab conquest, started with a book she read about the decline in the Parsi population of Bombay due to low levels of fertility and emigration. Being an anthropologist, Dr. Amighi obtained a grant to go to Bombay, India to explore the causes of this trend. The Indian government denied her a research visa on the grounds that anthropologists cause "too much trouble". Married to an Iranian Zoroastrian, at the time, she and her husband decided to go to Iran where her in-laws lived. The family was reticent in answering her questions about Zoroastrians and their religion. That spurred her to go out into the community and network which gave her some insights into Zoroastrian culture and life.

Her talk centered on the transformation that Zoroastrians in Iran have undergone over the past two centuries and their openness to change which proved to be integral for their survival. One question the Zoroastrians put to Dr. Amighi was, "Why are you studying us?" Dr. Amighi introspectively wondered if an outsider has the right to write about a community using his/her own perspective. She realized that as we study a culture or religion we all ask different questions, have different viewpoints, draw different conclusions and so it is important to have many different frames of reference. She asserted that there can never be one book that tells

the full story. There must be a balance, she said; adding, a good anthropologist/historian can contribute to a balanced perspective. The outsider can bring a multiplicity of voices to the front and Dr. Amighi's talk reflected that. (Note: Many Zoroastrians deride western scholars of Zoroastrian studies saying they are outsiders and the information they provide is second-hand or third hand. The skeptics of western scholars must realize that one need not be a caveman to write the history of cavemen! There are many avenues available to an objective outsider writing history of a culture or an exegesis of its religious doctrines to provide an impartial account of his/her research. Good historians, as Dr. Amighi astutely points out, will bring many voices in their writings to the front and offer a rational perspective. There may be a few writers who offer skewed facets of Zoroastrian studies. Nevertheless, there are many accomplished western scholars of the Zoroastrian faith who have, to the chagrin of many nay-sayers, enormously contributed to an understanding of all aspects of Zarathustra's religion and its history).

One of the questions Dr. Amighi asked the Zoroastrians was, "What makes a good Zoroastrian?" as she was not inclined to explain the Zoroastrian religion to Zoroastrians. Her first impression on speaking to numerous Zoroastrians was that they are, generally, well thought of. The Zoroastrians that Dr. Amighi spoke to were quick to point out that the Arab invasion of Iran was a devastating blow to the Zoroastrian religion and culture. The unprovoked invasion of their homeland, albeit in the 7th century A.C.E, by nomadic tribes, is an agonizing point with the Zoroastrians to this day, as it rightly should be.

Dr. Amighi went on to say that one of the first things the Arabs did was to establish certain classes of people, one class being "People of the Book" as determined in the Quran. They were Christians, Jews, Sabians. Zoroastrians were a later addition to this class. People falling in this category were allowed to practice their religion on the payment of a tax, the jizya tax. The only reason the Zoroastrians were included was to secure an economic benefit to the Arab ruling class to increase their coffers. However, there were restrictions imposed on these "People of the Book". Among the many constraints, these non-Muslims could not: work as traders, travel abroad, get an education; if riding on a donkey, they had to dismount if a Muslim (even a child)

approached them from the opposite direction; men were required to wear distinctive clothing; Muslims were not held accountable for kidnapping young girls or killing men on a whim. This was all in the interest of forcing people to convert to Islam, but at the same time conversion was not heavily pushed as that would affect their revenues from the jizya tax. (Note: This callous tax was abolished during the Qajar dynasty thanks to the efforts of some Parsi activists from India and Zoroastrians in Iran).

One important reform that took place, in recent times, among the Zoroastrians in Iran was the induction of women into the priesthood as Mobedyars. A shortage of priests prompted this introduction. (Note: It should be noted that there was no restriction to female priests in ancient times. The proscription of women into the priesthood was instituted by the Median clergy after Cyrus the Great conquered Media making it part of the Persian Empire. This interdiction taking firm root in the Sasanian era).

Another positive development was the translation of Zoroastrian scriptures into Farsi. The adherents, not too long ago, lost interest in the religion with the priests reciting scriptures in Avestan which no one understood. The translations give the devotees a better understanding of their religious texts. Giving a formal structure and meaning to the rituals and scriptures is an incentive for many Zoroastrians to take a greater interest in their religion.

Dr. Amighi pointed out that notwithstanding the Islamization of Iran in 1979 there was a surge in the vitality of non-Muslim Iranians. Many Iranians were turning against the government looking for a more secular society. The disenchantment with the Islamic republic motivated many Iranians to turn back to the pre-Islamic heritage, trying to understand the Zoroastrian roots of Iran, even more so than it was in the Pahlavi era. The government actively discouraged the populace from participation in Zoroastrian ceremonies or visiting Zoroastrian temples in an effort to stem any renunciation of Islam.

The Faravahar gained prominence as a national symbol. Public protests against the Islamization of Iran were conducted with Zoroastrian symbols in the backdrop, such as before the tomb of Cyrus the Great. For many, historical nationalism symbolized 'real' Iranian culture with the protesters chanting "we want the real Iranian culture to be ours". The protests are not to repudiate Islam, but they are a call for unification and freedom—Azadi.

Dr. Amighi concluded her talk playing a very beautiful, poignant song in Farsi, subtitled in English, by a gifted Iranian young man, Shervin Baraye. The song which brought tears to many eyes in the audience was a wonderful ode imploring 'rusted minds' for freedom—Azadi—from crushed dreams, poverty, dictatorship, being forced to chant

meaningless slogans such as "death to America", to respect women's rights and dispel many other social and cultural ills of the Iranian ruling class.

Mr. Shervin Baraye was incarcerated after releasing the video of this magnificently inspiring song.

(The Notes appended in this article are my comments—Meheryar Rivetna).



Janet Kestenberg Amighi with a Ph. D. in anthropology and M.S. in Social Work is a recognized scholar in the history of post-Sasanian Iran. She is the author of several acclaimed books notable among them: *Zoroastrians of Iran: Conversion, Assimilation, Persistence* and the very recent *Zoroastrians of Iran: A History of Transformation and Survival*. Her research on Zoroastrian history was funded by the Social Science Research Council allowing her directly to work with the Zoroastrians of Iran. With her Iranian Zoroastrian spouse she lived in Iran from 1971-1978. She has also authored several articles in prestigious journals and lectured on this subject in several venues. She lives in Pennsylvania.

In her book *Zoroastrians of Iran: A History of Transformation and Survival* Janet Kestenberg Amighi offers scholarly research on the challenges faced by the Zoroastrians in Iran from the 19th to the 21st centuries. The book provides a detailed perspective on the travails of the Iranian Zoroastrian community in preserving their religion under austere conditions. Her stay in Iran gave her the opportunity to interview a vast number of Zoroastrians to gain insights into their survival in trying times. The book is available through Mazda Publishers.

# GATHA PROVIDES A ROAD MAP TO NAVIGATE, FACT CHECK, AND DECIDE ACTIONS IN TODAY'S NEWS SATURATED GLOBAL SOCIETY

By: Maneck Bhujwala

We live in a society which is very different from the times when Prophet Zarathushtra founded his religion and when his followers developed an institution with rules, customs, traditions and rituals in the Persian empire, and different from when our ancestors settled in India among the Hindus and Muslims. Our communities are faced with different opinions about changes to adapt to the modern world. The original timeless teachings embedded in the Gathas of Zarathushtra offer us inspiration and guidance to deal with complex issues and realities that cannot be managed with the current status quo on rules and traditions.

## **Discrimination:**

Gathas tell us that Zarathushtra offered his teachings to all men and women who will listen attentively, ponder on them, ask questions, understand them with their open mind, and make decisions after thinking for themselves what is right. He does not discriminate based on race, and we should do the same, especially today, as past stereotypes about racial differences have been disproved in all areas of work and play. Neither is there any mention about discrimination between rich and poor people or between people born in different professional classes. In the Irach Taraporewala, Ahunavaiti Gatha Yasna 31.1, 31.2 and 31.3 this is made clear by our prophet.

There is no mention of discrimination based on gender. In the Gathas Y.53.5 Zarathushtra tells brides and bridegrooms to love each other. He even holds up his daughter Pouruchista as an example of a righteous person. There is no excuse in today's times to discriminate against women, seeing how they have proved themselves capable of all positions in industry, police, military, religious ministry, education, business.

In the Parsi community we practice separation between priest class and non-priest class, restricting priesthood to male children of priest class parents, in spite of acute shortage of practicing priests in India and abroad. Many of the handful of adult lay persons who had the calling to serve as priests, and who were trained to perform ritual prayers, are still excluded from equal participation and respect in the very few places where they are available. Executive committees and Trustees can change this discrimination by educating the community, resisting pressure from some orthodox groups, and stopping such behavior which is already leading to a decline in prayer ceremonies done at private homes.

Iranian Zarathushtris follow Asho Zarathushtra's policy against any kind of discrimination and do not discriminate against Mobedyars, men and women. At their community functions they invite all Mobeds and Mobedyars with equal respect. The late Dr. Ali Jafarey wrote an article about how in Iran, with the blessings of their Mobedan Mobed (Chief Priest) Rostam Shahzadi they trained and gave equal respect to Mobedyars, who after five years of practice were made full Mobeds. Parsis who discriminate can learn to follow the Gathas from the Iranians.

## **Environment:**

In the Gathas, we see Zarathushtra promoting the farmer and settled life in society. The farmer depends on the natural environment being in good condition for sustainable growth of his crops, year after year. This means timely rainfall without contamination from polluted air (from burning of fossil fuels in homes, automobiles, industrial factories, power plants) and plenty of trees in nearby forest areas (that attract rain and absorb carbon dioxide), clean water from rivers and underground sources and good soil with natural nutrients, both undefiled by chemical or excess animal wastes (like from meat factories).

Zarathushtra tells his followers to take proper care of animals, especially those domestic animals who are beneficial to our lives. Cows and goats provide milk from which butter, cheese and other products are made. Horses and bulls provided ecology friendly help in farming. Camels provided ecological transportation in desert areas. Dogs provide companionship and guard duty. Zarathushtra also condemns people who kill animals for sport. Reference - Ervad Kavasji Kanga, Ahunavaiti Gatha Y.31.15, Y.32.10, Y.32.12, Y.33.4.

Individuals can do many things to reverse the damage being done to the environment. By recycling paper, metals, plastics, we can reduce the need for cutting down too many trees, limit the amount of mining for metals that destroys land, and reduce pollution of land and waters from plastic shopping bags thrown out instead of recycled. We can reduce or stop eating meats produced by factory farms where animals are often mistreated and create huge amounts of animal wastes that poison the land and underground water. We can reduce the use of our gas driven cars by walking for short distances, taking public transportation, combining several errands on one trip, or buying an electric car. Installing solar panels on homes, Daremehers, community

centers, etc. can lower electricity bills and reduce fossil fuel use at power plants.

### **Inequality:**

In Gathas we can see how Zarathushtra treats other people and animals with a sense of equal respect for all creations of Ahuramazda. Although he teaches respect for authority and for ownership rights of property owners, he does not approve of inherent superiority or inferiority of individuals based on their economic class – rich or poor, ruler or subject, high or low caste, occupational class – priest, warrior, trader, carpenter, business owner, or gender – male or female, racial or ethnic origin. He preaches his new religion to anyone who is willing to listen attentively with an open mind and follow a righteous life. Taraporewala, Ahunavaiti Gatha Y. 31.1 and Y. 32.2 mention this.

In the world we live in, we can see inequality being practiced in all spheres of society in all countries, some more than others. Many rich people look down on the poor, exploit the poor, humiliate the poor. Majority religion followers in some countries discriminate, humiliate, persecute and even kill followers of minority religions. Priest caste members look down on others including those who become priests from non-priest caste (like Mobedyars in our Parsi community who do not even have a vote in the North American Mobed Council, and are mostly excluded from participating in community prayers with the Ervads). Parsi women who marry non-Parsi husbands and their children are not allowed to enter our temples or attend public prayers. Women in many societies including our Parsi community are not allowed to become priests.

Individuals can change such practices of inequality by speaking out at community meetings, conferences, writing articles and educating community members how they go against the teachings in the Gathas, and how they break the hearts of the victims of unequal treatment, and displease our common Creator, Ahuramazda.

### **Violence:**

In the Gathas Zarathushtra condemns those who kill even animals for sport, and promotes a settled life and the farming occupation that provides vegetables and fruits, instead of the hunter gatherer life style. He stretches out a welcoming hand even to his detractors to listen to his teachings and follow a peaceful righteous life. He does not advocate violence against those who decide not to follow his new religion but leaves it to Ahuramazda to judge them. In Taraporewala Spentamainyu Gatha Y.48.7 Zarathushtra speaks out against hatred and violence and promotes love.

As Mazdayasni Zarathushtis we can also do things as individuals and as groups like community associations to speak out and support others in opposing and ending violence. We can join local, County, State, National, and International interfaith organizations and collaborate with them to work against violence. We can sign on online petitions from other groups that are working to end violence. We can contact our

government representatives to ask their help via legislation that would end violence.

### **Fact Checking:**

In our technological society there are all kinds of opinions from scholars and non-scholars, orthodox, reformists and middle of the road members, that are posted on email and social media, besides lectures and discussion groups, educating and supporting different ideologies about what is religiously right and wrong. So, what can we as individuals do to choose what is right? Whereas, rules and regulations and traditions that were established by our ancestors in ancient times may have been valid in those bygone days, how do we know which ones are still right in today's times and societies we live in?

Zarathushtra founded his religion by laying down basic principles that apply in all ages, such as equality, justice, compassion, charity, etc., somewhat like scientists who do basic research and discover scientific principles. His followers developed rules and traditions that would help people to carry on their daily lives during their times, in accordance with the basic principles, like how product developers come out with tools and products within constraints of available materials in their applied research.

Just as reporters and news analysts do fact checking to determine which news coming from politicians and their staff members are factual to differentiate from fake news, by verifying them against trusted sources, we as individuals can compare the rules and traditions against the basic principles to see if they will satisfy the principles within the constraints and realities of today's society.

Maneck Bhujwala was born in Bombay, India, to Navroji and Meherbai. He got his Bachelor in Engineering from India, and M.S. and M.B.A. in USA. He co-founded the Zoroastrian Association of California in Los Angeles in 1974, and Zarthushti Anjuman of Northern California in 1980. He currently works as a licensed real estate consultant, serves the community as a priest, and is President of the Greater Huntington Beach Interfaith Council. Maneck has contributed articles in FEZANA Journal and WZO's Hamazor magazine, and coordinated religion classes for adults. He also transliterates and translates the Shahnameh to English poetry form and distributes a page a month on the internet with Persian, Gujerati and English versions. Maneck lives in Huntington Beach.



# Zan Zendegi Azadi: A Zoroastrian legacy

Arunansh Goswami



Author of this article standing near the depiction of the Persian Immortal Guards at Louvre Museum Paris, found by archaeologists in Iran. These guards were once commanded by a Persian woman named Pantea Arteshbod.

The slogan of “Zan Zendegi Azadi” meaning women, life and freedom is being raised aloud by protestors in Islamic Republic of Iran, after Mahsa Amini, a 22-year-old Iranian Kurd was pronounced dead days after the notorious morality police detained her for allegedly breaching the Islamic republic’s strict dress code for women. It was reported by Times of India on October 5, 2022, that Iranian schoolgirls have come to the fore in protests over the death of Mahsa Amini, removing their hijabs and staging sporadic rallies in defiance of a lethal crackdown by the security forces. More than 19,600 people have been arrested during the protests against the Iranian government, according to Human Rights Activists in Iran, a group that’s been tracking the crackdown. At least 527 people have been killed as authorities violently

suppressed demonstrations, the group said. But this was not the condition of women in this region many years ago, when a mighty Zoroastrian empire called the Hakhmanashi Empire was ruled by an enlightened monarch Cyrus the Great, rather women enjoyed many freedoms thanks to the progressive ideology of Cyrus the “King of Kings” ruler of the superpower of the ancient world. This article is about the legacy of Zoroastrianism and Zoroastrians towards women empowerment.

## **An empire of 1000 nations**

About 2,300 years ago, the Parsi (From Pars or Fars province in Persian) empire covered over two million square miles and

held nearly half the world's population. The Guinness World Record for the largest empire so far in the world in terms of population goes to the Achaemenid or Hakhmanashi Empire. As per the Guinness Book of World Records "By share of population, the largest empire was the Achaemenid Empire, better known as the Persian Empire, which accounted for approximately 49.4 million of the world's 112.4 million people in around 480 BC – an astonishing 44%."

Ahura Mazda, the one God of the Zoroastrians, gave them this empire to rule and it was this empire that gave us Cyrus or Koroush the great, and his legacy, comprises not just his great deeds, but the influence he had on several Zoroastrians in coming centuries, to name their children Cyrus in his honour, the respect for the "King of Kings" remains unshaken in the hearts of Parsis from Bombay to Los Angeles. There is much evidence that the principles of Zoroastrianism lay the core foundation to the first (Declaration of Human Rights) in the Persian Empire set by Cyrus the Great, since the rulers of Persia were Zoroastrians and relatively liberal and progressive. Women empowerment was an important policy of the Zoroastrian Empire of Persia.

## Zoroastrian women power in Persia

Zoroastrian Persia has had a history of women military commanders like Artunis (c.540-500 BCE), a Lieutenant Commander under Cyrus the Great, Pantea Arteshbod (sometime in the mid-500s BCE) another officer under Cyrus the Great, Artemisia I of Caria (c. 480 BCE), an admiral of the Persian navy under Xerxes I famed for her perseverance and valour at the Battle of Salamis, Youtab Aryobarzan (lived prior to 330 BCE), soldier renowned for defending the city of Persepolis against the advancing forces of Alexander the Great, Youtab means "Unique" and Aryobarzan means "Glory of the Aryans". It is said after Darius III fled, Youtab Aryobarzan's brother Ariobarzanes was left to guard the capital Takht-e-Jamshid. He along with his sister held off the Greeks at a pass in the mountains/ Tang-e-Meyran for forty days till a traitor brought the Greeks behind them. Ariobarzanes and Youtab Aryobarzan both attained martyrdom for Persian freedom in the last charge at the Greeks on January 20th 330 B.C. Their bodies were taken by villagers to the Dakhmeh-Sangi. Their remains and sacrifice remain clothed in obscurity and anonymity, unrecognised and unsung by bigoted, biased and partisan history, written by the victors.

During the reign of Cyrus, the Great, Pantea which means strong in old Persian, was Arteshbod (commander) of the Immortals, which were Persia's elite fighting force that was both standing army, and Imperial Guard and had gained their legend by keeping their force 10,000 strong at all times according to Herodotus. The female commander Pantea Arteshbod, believed to have been appointed to govern Babylon under Cyrus' rule, is thought to have been the architect of the

Immortals, establishing them as an elite guard. In Persian folklore, Pantea was considered to be the most beautiful and toughest woman in all of Asia. She is said to have kept her face covered in battle to prevent the enemy and her fellow soldiers alike from falling in love with her.

## Zoroastrian women power in India

A Persian woman leader of India, Madam Bhikaji Rustom Cama fondly called the "Mother of the Indian Revolution (Against British imperialism)" became the first person to hoist the Indian flag in foreign land on 22 August 1907. While unfurling the flag at the International Socialist Conference in Stuttgart, Germany, she appealed for equality and autonomy from the British which had taken over the Indian sub-continent. At the Conference Madame Cama said and I quote "Behold, the flag of independent India is born! It has been made sacred by the blood of young Indians who sacrificed their lives in its honour. In the name of this flag, I appeal to lovers of freedom all over the world to support this struggle. This is the flag of independent India. I appeal to all gentlemen to stand and salute the flag." So as to pay their respects to this great India patriot, the Indian Coast Guard commissioned The ICGS Bhikaji Cama, a Priyadarshini-class rapid patrol vessel in 1997.

As per Dr Sumita Mukherjee, Historian and Senior Lecturer at University of Bristol, two Parsi (Zoroastrian) women, Herabai Ardeshir Tata and her daughter Mithan Tata, played a crucial role to get women the right to vote in India when they came to Britain in 1919. It was decided by a Bombay group of women, led by Mrs Jaiji Jamshed Petit who was a leading figure in Bombay Women's Suffrage Union and well known to Mahatma Gandhi, that Herabai and Mithan Tata should be sent to London to submit a memorandum urging that Indian women should be given the right to vote. On their arrival in the UK, they submitted the statement to a Select Committee and then embarked on a three-month tour visiting various towns and cities to get more support for the Indian women's cause. In the Joint Statement, Herabai and Mithan Tata sent to the Government, they described themselves as 'Bombay women'. Mrs Hilla Rustomji Faridoonji was another high profile Parsi suffragette and was vice-president of the All-India Women's Conference and Avabai Bomanji Wadia (née Mehta) was another high profile Parsi suffragette. In the end the author would like to mention let's hope the present government in Iran gets time to read their country's history and establish an enlightened rule like that of Cyrus the Great.

## Disclaimer

Views expressed above are the author's own.

# The haftsins of freedom

Aryana Behmardian

It's the 20th of March around 2:08  
When I realize, I'm running quite a bit late  
To set up my haftsins just in time,  
For the countdown to Norooz, the moment spring shines

I've had a busy year, a lot on my plate  
A new mother learning through trials and mistakes  
But then I am humbled when I remember,  
The tragedies that began last September  
In a country that once shone beaming and bright,  
Turned to a battle ground for basic human rights

As I gather the eggs, the fish and the mirror,  
My purpose this Norooz becomes all the clearer  
This one is for the Iranians who haven't let up,  
Who are fighting for autonomy with a nearly empty cup?

"Zan, Zendegi, Azadi" I utter hard and fast  
As I pour vinegar into a decorative glass  
For "serkeh" stands for patience and boy are they persistent,  
They'd give up their lives for this unwavering resistance

As I wash apples crisp, round and red,  
I think of the restless women with long locks atop their heads  
For "seeb" stands for beauty, out and within,  
Both deserve to be illuminated, instead of made dim

Symbolic for love, I bring out the dried fruit  
Wishing "senjed" was enough for all the sweethearts in pursuit  
Of dancing and singing in plain sight  
Instead of hiding an expression of basic human rights

I reflect as I count heads of garlic for my spread  
Freedom fighters in the street, wounded or dead

Doctors condemned for keeping their oaths,  
Health and medicine, "seer" stands for both

Crisp two-dollar bills and half dollar coins  
I consider the people who struggle to join,  
The lines at the grocery store, the bazaar and café,  
As their money drops vertically in value each day

As I pour some sumac into a dish  
A hope for a beautiful sunrise I can't help but wish

A sunrise with freedom of speech  
A sunrise without the morality police  
A sunrise with fair and just trials  
A sunrise with uncovered hair and smiles

One more "S" but certainly not least,  
I tie a red ribbon around my sprouts neat  
I have hope for what the future will unearth,  
A freed Iran, for "sabzeh" stands for rebirth

Aryana Behmardian received her master's in occupational therapy from Stanbridge University in 2019. She has worked with children with developmental disabilities as well as adults with neurological disorders and neurodegenerative diseases.

